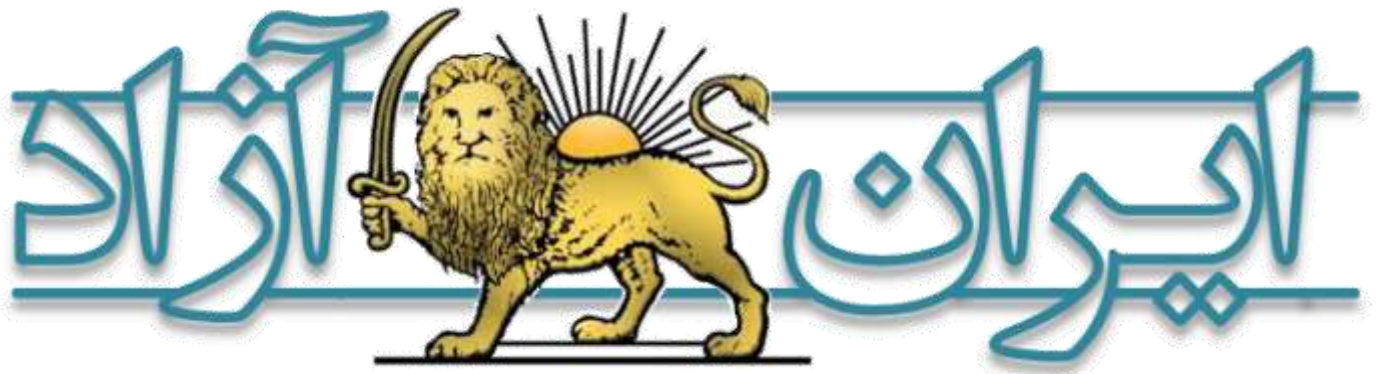




ماهنامه جبهه ملی ایران (هلند) سال هشتم شماره ۸۶ بهمن ۱۳۹۸

# با تحریم انتخابات مجلس، خیزش آبان و دی ماه را تداوم بخشیم!

| صفحه | موضوع                                                                  | نویسنده                                  |
|------|------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------|
| 3    | جبهه ملی ایران در انتخابات غیرآزاد و ناعادلانه شرکت نمی کند            | جبهه ملی ایران                           |
| 4    | بازنگری مسالمت آمیز در ساختار قدرت، ضرورت امروز ایران                  | جبهه ملی ایران                           |
| 5    | از مسئولیت پذیری جبهه ملی ایران پشتیبانی میکنیم                        | سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور |
| 6    | “حکومت ستمگر، ساقط باید گردد!”                                         | سهیلا حجاب                               |
| 8    | با تحریم انتخابات مجلس، خیزش آبان و دی ماه را تداوم بخشیم!             | چهار حزب و سازمان جمهوری                 |
| 9    | آنچه لازم است در مورد مکانیسم ماشه و روند بازگشت تحریمهای ایران بدانید |                                          |
| 11   | نگداشتن ژنرالهای جانی بر پیکرت نماز بخوانند                            | حامد اسماعیلیون،                         |
| 12   | موش و گربه انتقام،                                                     | هادی خرسندی                              |
| 13   | آقایی به نام «بعضی ها»                                                 | برزو نابت،                               |
| 14   | «یک دفاعیه برای جبهه ملی ایران»                                        | بهروز قاسمی                              |
| 16   | کشف جدیدی که می تواند به «درمان سراسری» سرطان بینجامد                  | رادپو فردا                               |
| 17   | قاسم سلیمانی: طلب اشک از محرومان فراموش شده جنوب استان کرمان؟          | دکتر عبدالستار                           |
| 18   | تظاهرکنندگان عراقی علیه مقتدی صدر شعار دادند                           |                                          |
| 19   | لینا بن مهنی؛ زنی که با وبلاگش انقلاب تونس را به تصویر کشید            |                                          |
| 21   | اطلاعیه روابط عمومی جبهه ملی ایران                                     | جبهه ملی ایران                           |
| 22   | ناسیونالیسم بدون حقوق بشر مفهومی ارتجاعی است                           | محمد امینی                               |



# جبهه ملی ایران در

## انتخابات غیر آزاد و

## ناعادلانه شرکت نمی کند

### ملت شرافتمند ایران!

در پاسخ به پرسش هایی که از سوی هموطنان عزیز در مورد موضع جبهه ملی ایران در ارتباط با انتخابات مجلس در اسفند ماه ۹۸ مطرح می شود، صراحتاً اعلام می داریم که اعضاء و هواداران جبهه ملی ایران در این انتخابات شرکت نخواهند نمود.

### ملت شرافتمند ایران!

جبهه ملی ایران، طلایه دار آزادیخواهی و مردم سالاری که تاسیس و تشکیل آن به هفتاد سال قبل یعنی سال ۱۳۲۸ و به منظور برقراری آزادی انتخابات در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی باز می گردد و خود در حقیقت مولود انتخابات و بنا بر این یقیناً طرف دار انتخابات آزاد و سالم و عادلانه میباشد، اما به دلایل زیر در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت نخواهد کرد.

۱- برای تحقق انتخابات آزاد و سالم و عادلانه، پیش شرط هایی مانند آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات، آزادی قلم و بیان و آزادی

داوطلب شدن برای همه شهروندان با هر عقیده و باوری، ضرورتی حتمی و لازم است. در حالیکه در اوضاع کنونی کشور هیچ یک از این شرایط فراهم نیست.

۲- وجود پدیده ی نظارت استصوابی شورای نگهبان که با اعمال ممیزی روی داوطلبان نمایندگی، تنها افراد خودی و وابسته به حکومت را برای شرکت در انتخابات گزینش می کند و سایر افراد ملت را به اصطلاح خود رد صلاحیت کرده و از حضور در عرصه ی انتخابات باز میدارد، تا آنجا که در این دوره حتی بسیاری از شرکای دیروز حکومت هم مشمول این رد صلاحیت های گسترده گردیده و کنار گذاشته شده اند. با وجود این گونه مداخلات بازدارنده ی شورای نگهبان، اصولاً روح انتخابات، و فلسفه ی آن، مخدوش و بلا موضوع گردیده است. و بدین روال مجلسی از نمایندگان حکومت و نه از نمایندگان ملت تشکیل می شود.

۳- وجود جو سرکوب گسترده و برخورد خشونت بار حکومت با ملت که تنها طی همین سه ماهه ی اخیر بیش از

هزار کشته و هزاران مجروح و هزاران زندانی بر جای گذاشته و فاجعه ی ساقط کردن هواپیمای مسافربری که ملت ایران را عزادار نموده است و ده ها مورد دیگر از رفتارهای نادرست و نامعقول در زمینه های سیاسی و اقتصادی، چه انگیزه و روحیه ای برای شرکت مردم در انتخابات باقی مانده است؟

۴- قانون اساسی کنونی دارای اشکالات ساختاری بنیادی است که با وجود آن ها، مجلس همان گونه که شاهد بوده ایم قادر به اثرگذاری در سیاست های داخلی و خارجی کشور و حل کردن مسائل کلان جامعه و دفاع از منافع ملی نیست. و تحت لوای این ساختار، مجلس نمیتواند کمترین اثری روی امور کشور داشته باشد. و تنها به نهادی تشریفاتی و بی خاصیت تبدیل شده است.

**نوزدهم بهمن ماه ۱۳۹۸ تهران - شورای مرکزی جبهه ملی ایران**

## در چهل و یکمین سالگرد انقلاب

### بازنگری مسالمت آمیز در ساختار قدرت، ضرورت امروز ایران

ای از منابع مالی کشور و رویارویی با جامعه جهانی گردیده و کشور ما را منزوی و در حالت ورود به وضعیتی مشابه کره شمالی قرار داده است.

در نتیجه این عمل کرد های نادرست، امروز دیگر حکومت جمهوری اسلامی در شرایطی قرار گرفته که امکان ادامه دادن به این روش ها را ندارد و آینده ی چندانی برای خود باقی نگذاشته است. جامعه ایران در تب و تاب می سوزد و کشور همچون انباری از باروت در آستانه ی انفجار است.

جبهه ملی ایران در حدود یک سال و نیم قبل در تاریخ پنجم مرداد ماه 97، به هیئت حاکمه جمهوری اسلامی پیشنهاد کرد که برای رهانیدن کشور از این بحران های فزاینده باید سه گام برداشته شود. اول اینکه زندانیان سیاسی و عقیدتی در سراسر کشور باید آزاد شوند. دوم اینکه آزادی های اولیه و اساسی ملت ایران مانند آزادی قلم و بیان، آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی انتخابات باید محترم شمرده شوند و سوم اینکه باید یک انتخابات سالم تحت نظارت یک شورای مردمی و مورد قبول برای همگان جهت برپایی یک مجلس موسسان و بازنگری در ساختار قدرت صورت پذیرد.

جبهه ملی ایران به عنوان خانه سیاسی دکتر مصدق و به مثابه سازمان مادر برای بسیاری از احزاب و گروه های ملی، اکنون و در این شرایط نا هنجار کشور اعلام میدارد که آماده است تا به کمک همه گروه های سیاسی و جوامع مدنی مانند جوامع کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان، وکلای دادگستری و مدافعان حقوق بشر، دانشگاهیان، بازاریان و اصناف، مدیریت این تغییر و تحولات مسالمت آمیز و ایران ساز را به عهده بگیرد و به سامان برساند.

اصرار حکومت بر ادامه دادن به روال شکست خورده گذشته و حفظ و تداوم وضع موجود، پی آمد های ناگوار و فاجعه باری را برای میهنمان در بر خواهد داشت.

**جبهه ملی ایران به عنوان خانه سیاسی دکتر مصدق و به مثابه سازمان مادر برای بسیاری از احزاب و گروه های ملی، اکنون و در این شرایط نا هنجار کشور اعلام میدارد که آماده است تا به کمک همه گروه های سیاسی و جوامع مدنی مانند جوامع کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان، وکلای دادگستری و مدافعان حقوق بشر، دانشگاهیان، بازاریان و اصناف، مدیریت این تغییر و تحولات مسالمت آمیز و ایران ساز را به عهده بگیرد و به سامان برساند.**

عراق با ایران با آن همه زبان های مادی و از دست رفتن صد ها هزار جوان ایرانی از تبعات آن گروگانگیری بود. تاخیر در پذیرش قطع نامه 598 سازمان ملل متحد برای پایان دادن به جنگ، سبب اضافه شدن به مدت جنگ تا شش سال بعد از آن و وقوع اغلب خسارت های مالی و جانی طی این شش بعدی گردید. اعدام های گسترده غیر قانونی در تابستان 67، قتل های زنجیره ای نفرت انگیز در پائیز 77، تهاجم به دانشگاه در سال 78، سرکوب شدید معترضین به انتخابات در سال 88 و کشتن معترضین در خیابان ها و تراژدی زندان کهریزک، متعاقب آن، سرکوب خشونت بار خیزش اعتراضی مردم در بیش از یکصد شهر کشور در دیماه 96 با ده ها کشته و هزاران زندانی، فساد های مالی و اختلاس های گسترده با ارقام نجومی هزاران میلیاردی که اقتصاد کشور را از توان انداخته، سوء سیاست خارجی که موجب درگیر شدن ایران در کشورهای همسایه و به هدر دادن ارقام عمده

در سپیده دم چهارشنبه هجدهم دیماه 98، یک یا دو موشک پدافند هوایی سپاه پاسداران، هواپیمای مسافربری اکرایینی با 176 مسافر را که 148 تن از آنان ایرانی و اکثرا از نخبگان بودند به آتش کشید و سرنگون کرد. این رویداد نه یک خطای انسانی که یک فاجعه بشری بود. این حادثه دردناک جامعه جهانی را متاثر و ملت ایران را عزادار نمود. تاسف و تأثر وقتی به مراتب افزونی یافت که حکومت تا سه روز، علت بروز حادثه را نقص فنی در هوا پیمای اعلام می کرد و به مردم دروغ میگفت، و پس از گذشت چند روز در اثر پافشاری و پیگیری سایر کشورها، ناگزیر به اعتراف به واقعیت و قبول مسئولیت حادثه گردید.

در نیمه شب 24 آبانماه 98، حکومت جمهوری اسلامی به طور ناگهانی ویی مقدمه ویدون در جریان قرارداد مردم و بدون تصویب شدن در مجلس، افزایش قیمت بنزین را تا حد سه برابر قیمت قبلی اعلام کرد. این نحو نا معقول اعلام افزایش بهای بنزین، اعتراض گسترده ملت ایران که افزایش تمام قیمت ها را در پیش روی خود می دید، در دویست شهر بزرگ و کوچک کشور را به دنبال داشت. اعتراضات مردم به شدت سرکوب و به خون کشیده شد و صدها نفر کشته و هزاران نفر مجروح و هزاران نفر زندانی شدند.

اشتباهات بزرگ و خطا های حیرت انگیز حکومت جمهوری اسلامی به همین دو مورد اخیر ختم نمیشود و طی این چهل و یک سال، فهرست بلند بالایی را تشکیل می دهد. اولین و مهمترین خطای قدرت مداران پس از انقلاب، زیر پا نهادن اهداف ملت ایران از انقلاب بود که آزادی و استقلال و عدالت در راس آن ها قرار داشت. آنان از شعار «نه شرقی، نه غربی» که سیاست خارجی مستقل و جدا از بلوک های قدرت را مورد تأکید داشت، نیز عدول کردند. ده ماه پس از پیروزی انقلاب، اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری کارکنان آن، موجب آغاز تخاصم و دشمنی بی دلیل جمهوری اسلامی با دولت آمریکا گردید که تا کنون هم ادامه یافته و خسارات غیر قابل شمارشی را به کشور ما تحمیل کرده است. وقوع جنگ 8 ساله ی

# از مسئولیت پذیری جبهه ملی ایران پشتیبانی میکنیم

جبهه ملی ایران، قدیمی ترین و خوشنام ترین تشکل سیاسی ایران، هفتاد سال است که نقش برجسته ای در مبارزه برای حقوق و آزادی های مردم ایفا کرده است. تلاش برای حفظ دستاوردهای نهضت مشروطه، حفظ استقلال، آزادی و حق حاکمیت ملت با مبارزات دکتر مصدق آغاز شد و به تاسیس جبهه ملی ایران و سپس روی کار آمدن دولت ملی مصدق انجامید و هنگامی که این دولت با کودتای انگلیسی - آمریکائی ۲۸ مرداد و همراهی روحانیون ارتجاعی و دربار سقوط کرد و فشار و زندان و شکنجه و اعدام بر کشور حاکم شد، جبهه ملی همچنان به تلاش برای تحقق اهداف یادشده ادامه داد.

خوشنامی و پاکدستی مصدق و سایر رهبران فرهیخته و مبارز جبهه ملی که هیچگاه، حتی در سخت ترین شرائط مبارزه و یا در بالاترین مقامات کشوری نیز دست از تلاش و فداکاری برای تحقق حقوق و آزادیهای مردم بویژه حق حاکمیت ملت برنداشتند، زبانزد است. در تاریخ معاصر مردم ایران دو بار مزه آزادی را چشیدند، یکبار در دوران نخست وزیری مصدق و بار دیگر در دوران نخست وزیری دکتر بختیار که علیرغم همه مشکلات برای پیاده کردن برنامه جبهه ملی و جلوگیری از سقوط کشور به دامن استبدادی جدید این مسئولیت را پذیرفت. قابل توجه است که سیه روزی ایرانیان هر بار در لحظات تاریخی سقوط دولت های ملی یعنی ۲۸ مرداد با سقوط دولت ملی مصدق و ۲۲ بهمن ۵۷ با سقوط دولت ملی بختیار که به حاکمیت استبداد و زیر پا گذاشتن حقوق و آزادیهای ملت انجامید، آغاز شد.

با توجه به سوابقی که ذکر شد، آنچه که جبهه ملی ایران اخیرا اعلام نموده حائز اهمیت زیادی است. این سازمان در آخرین شماره نشریه "پیام جبهه ملی ایران" نوشته است: "جبهه ملی ایران به عنوان خانه سیاسی دکتر مصدق و به مثابه سازمان مادر برای بسیاری از احزاب و گروه های ملی، اکنون و در این شرایط نا هنجار کشور اعلام میدارد که آماده است تا به کمک همه گروه های سیاسی و جوامع مدنی مانند جوامع کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان، وکلای دادگستری و مدافعان حقوق بشر، دانشگاهیان،

بازاریان و اصناف، مدیریت این تغییر و تحولات مسالمت آمیز و ایران ساز را به عهده بگیرد و به سامان برساند."

پذیرش مسئولیت اداره دوران گذار به کمک همه سازمانهای سیاسی و مدنی کشور از سوی جبهه ملی ایران با سابقه طولانی مبارزه و تلاش برای حقوق و آزادی های مردم صفحه جدیدی را در مبارزات کنونی مردم ایران برای نجات کشور از دیو استبداد کنونی باز میکند. پذیرش این مسئولیت بویژه از آنجا حائز اهمیت است که بسیاری بدرستی عواقب فروپاشی جمهوری اسلامی را خطرات ناشی از خلاء قدرت میدانند. اعلام آمادگی جبهه ملی ایران این امید را تقویت میکند که این سازمان با همکاری همه گروههای سیاسی و جامعه مدنی بتوانند کشور را از این دوران بحرانی بسلامت عبور دهند. تردیدی نیست که آمادگی و همکاری همه نیروهای سیاسی و مدنی جامعه شرط اساسی این موفقیت است.

آلترناتیو جبهه ملی ایران برای شرائط موجود، نه یک فرد و یک رهبر، بلکه راه مصدق یعنی مبارزه برای آزادی و دموکراسی با تکیه بر اراده و خواست ملت، مردود دانستن وابستگی به قدرتهای بیگانه همراه با تحقق بخشیدن به یک ائتلاف ملی و همکاری با جریان های طرفدار استقلال، دموکراسی، جمهوری، جدایی دین از حکومت و حافظ تمامیت ارضی ایران است. تحقق این هدف فقط با مبارزه سیاسی برای اقناع هموطنان ضمن رعایت کلیه حقوق و آزادی های تمامی ایرانیان میسر میشود. به این منظور جبهه ملی ایران در ۱۵ مرداد ۱۳۹۷ مراحل زیر را به ملت ایران پیشنهاد کرد:

- ۱ - آزادی کلیه زندانیان سیاسی،
- ۲ - حاکم ساختن کلیه آزادیها در کشور،
- ۳- انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان و تصویب یک قانون اساسی دموکراتیک که حقوق و آزادی های کلیه آحاد ملت را در بر گیرد.

سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور از اقدام جدید جبهه ملی ایران برای گذار بدون درگیری و خشونت و با آرامش و جلوگیری از سقوط کشور به دامن خلاء قدرت و

خطرات ناشی از آن پشتیبانی میکند. ما از همه گروهها و جریانات سیاسی دموکرات و آزادیخواه کشور و همچنین از کلیه جوامع مدنی کشور انتظار داریم که آنها نیز از این ابتکار حمایت نمایند و دست همکاری به سوی جبهه ملی ایران دراز کنند. به این ترتیب همه گروههای سیاسی و جوامع مدنی مانند جوامع کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان، وکلای دادگستری و مدافعان حقوق بشر، دانشگاهیان، بازاریان و اصناف می توانند با ایفای نقشی فعال، مشترکا ایران را از خطرات احتمالی ناشی از خلاء قدرت پس از فروپاشی یا سقوط رژیم تمامیت خواه جمهوری اسلامی و یا استقرار یک دیکتاتوری جدید بدور نگاهدارند.

## سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور

۲۰ بهمن ۱۳۹۸ برابر ۹ فوریه ۲۰۲۰

info@iranazad.info

<http://www.iranazad.info>

# “حکومت ستمگر،

## ساقط باید گردد!”

سهیلا حجاب، متهم سیاسی محبوس در بند زنان اوین نامه‌ای سرگشاده تحت عنوان “آن قلم که از بیداد ننویسد قلم بادا!” نوشته است. خانم حجاب در این نامه ضمن بررسی ابعاد حقوقی پیرامون ساقط کردن هواپیمای تهران کیف، توسط پدافند هوا فضای سپاه بر فراز آسمان تهران، به سیل اخیر در استان سیستان و بلوچستان و محرومیت مردم این استان نیز پرداخته است. متن کامل این نامه ادامه می‌آید:

“آن قلم که از بیداد ننویسد قلم بادا! پرواز را به خاطر بسپار، پرنده با شلیک سپاه پاسداران مردنی است، زنده یاد پدرم همیشه تاکید داشت وقتی عشق به ایران را مشق می‌کنی زیبا بنویس فرقی نمی‌کند قلم از ساقه‌های نیلوفر باشد یا از پر کبوتر. در زندان راه می‌رویم، آه می‌کشیم و سر در گریبان فرو برده از کنار هم رد می‌شویم. به ایران فکر می‌کنم مثل دردی در گلو مانده و کلام نمی‌آید، این روزها به ملاقات زندانیان سیاسی که می‌آیند یک دستمال سفید، پاکتی سیگار، فنجان قهوه و تحملی طولانی بیاورید، احتمال گریستن بسیار است. درد و آلام جان باختگان تظاهرات آبان ماه، واژگونی اتوبوس، سقوط هواپیما، سیلاب سیستان و بلوچستان و هزاران فجایع جان کاهی که یکی پس از دیگری رخ می‌دهد و به مدد سیاست‌های حاکمان بی‌کفایت و عدم استفاده از اقدامات

پیشگیرانه علمی نخبگان و عدم استفاده از تجهیزات پیشرفته، هموطنان نجیب و صبور را سوگی بزرگ و اندوهی سترگ می‌بلعد، گرچه در این رخدادها شکنده قلم از بیان حزن اندیشه باز می‌مانند. اما از دید تمام افرادی که علاقه‌مند به ترویج و حمایت حقوق بشر و حاکمیت قانون و برقراری عدالت هستند، به عنوان یک حقوقدان به بررسی موضوع سقوط هواپیما از دیدگاه حقوق بین‌الملل می‌پردازم و از آنجایی که هیچگاه شعله فروزان ناسیونالیسم ایرانی را در خود خاموش ندیده‌ام از منظر اخلاق و حس وطن دوستی به مشکلات هموطنانم در سیستان و بلوچستان گریزی می‌زنم و ابراز می‌دارم نگراننده در هر دو مورد اشاره دارد به ظلم و جور و ستم و بی‌کفایتی این حکومت که تمامی ندارد.

در واقعه سقوط هواپیمای بوئینگ مسافری اوکراین بیش از هرچیزی این حقیقت تلخ برملا شد که ۱۴۷ ایرانی در آن هواپیما بودند که هرکدام به نوبه خود درجات علمی داشتند و به بیانی نخیه بودند. درباره سقوط هواپیما سوالات بسیاری وجود دارد من جمله وقتی هواپیمای غیرنظامی از فرودگاه پرواز می‌کند مسلماً اجازه پرواز دریافت کرده و اطلاعات پرواز، مسیر و مقصد و نوع آن در سامانه درج می‌شود. چگونه ممکن است اطلاعات این سامانه با سامانه پدافند سپاه به اشتراک گذاشته نشده باشد و به گفته خود مسئولان در شب عملیات یک رینگ دیگر به

سامانه پدافند کشور افزون شد. چطور است که هواپیمای مهاجمی از مرزهای کشور عبور کند و خود را به آسمان پایتخت برساند و فرمانده آن اپراتور که دستور شلیک را صادر نموده متوجه نشده باشد. تحلیل این مسئله از جهات قانونی و مقررات هوایی بین‌المللی و اخلاقی مورد بحث است. کشور ما پیمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری به نام ایکائو را امضا نموده که در آن مسئولیت دولت‌ها در قبال امنیت پروازهاست و مطابق ماده ۲۲ و ۲۶ ایکائو مسئولیت بررسی حادثه با کشوری است که حادثه در آن رخ داده و ضمانت اجرای آن بررسی کشور صالح با کشور مالک هواپیما با حضور بازرسان بین‌المللی سازمان مذکور برای گزارش تحقیقات در خصوص علل موثر در سوانح هواپیمایی است، مطابق مقررات ایکائو ایران می‌بایست به شرکت بوئینگ در آمریکا و کشور فرانسه به عنوان سازنده موتور هواپیما و همچنین اوکراین به عنوان مالک هواپیما غرامت مادی و به خانواده‌ها جان باختگان از خلیان و خدمه پرواز تا مسافران مطابق قوانین حفاظت از جان مسافران خسارت مادی پرداخت نماید و مطابق ماده ۵۰۶ و ۵۲۶ قانون مجازات داخلی تمام مباشران در این زمینه مسئولیت دارند و بر مبنای مقررات و معاهدات بین‌المللی به این موضوع رسیدگی شود.

کنمان سه روزه واقعیت از مردم هم می‌تواند یک اقدام مجرمانه تلقی شود و اظهارات خلاف واقع مسئولان نیز ناظر بر عنصر مادی نشر اکاذیب و باید قبال تعقیب قضایی تلقی شود که این مسئله مصداق سوءاستفاده از اختیارات قانونی است.

اما سیستان و بلوچستان تنها یک استان مرزی نیست، سرزمین اسطوره‌ها و تمدن‌هاست، دیار رستم، هامون، هیرمند، زابل، نیایشگاه باستانی کوه خواجه و آتشکده‌هایش، تفتان و شهر سوخته با بیش از پنج هزار سال تمدن ساحل درک آنجا که کویر به دریایی می‌پیوندد و تالاب‌هایی که گویی فرشتگان به رنگ آمیزی آنها پرداخته‌اند؛ مردمانی از جنس آب و آینه، آرام و بردبار، دخترانی از جنس رودابه، آئین رقص شمشیرشان پیام رسان صلح و آرامش و نیایش است، آوازه بندر چابهار تنها بندر اقیانوسی ایران که در کرانه دریای مکران و اقیانوس هند قرار دارد و از نظر موقعیت استراتژیک در منطقه و کشور حائز اهمیت است، اما نه طبیعت، نه سیاست و نه تاریخ با این دیار مهربان

نبوده. کمبود مراکز بهداشتی، درمانی و آموزشی چه استعدادهایی که به دور از آموزش تباه شدند، توزیع ناعادلانه امکانات در ایران توانمندی‌های این مردم صبور را به حاشیه کشاند و اینک سیل ویرانگری با بالا آوردن آب و از بین رفتن خانه‌ها، زندگی اجباری مردم روی تپه‌ها و بالای درخت‌ها را به ارمغان آورده.

این بی‌کفایتی حکومت است که علاوه بر اینکه احساسات عموم را جریحه دار کرده، سرمایه‌های ملی مردم که باید در بخش‌های مختلف صرف رفاه آنان شود به یغما می‌رود. مردم ما تا کی بایست تاوان این حاکمان نالایق را به شکل‌ها مختلف بدهند، مردم ما خوب می‌دانند که این حاکمیت شیطنانی است، این حاکمیت اشغالگر است، این حاکمیت از ان ایران نبوده و نیست، برای همین از هر فرصتی استفاده می‌جویند تا فریاد حق خواهانه خود را به گوش جهانیان برسانند. سازندگان این دیوارها و زندان‌ها اگرچه دست و پایم را در غل و زنجیر کردند و چشمانم را بستند، بدانند من نیز در این فریاد حق خواهی در امنیتی‌ترین جای دنیا

با مردم کشورم همصدا هستم. "حکومت ستمگر، ساقط باید گردد". هموطنان نازنینم، آن زمان که سیلاب صبحگاهی از قله بلندترین گوه‌ها فرو می‌ریزد با روشنی آفتاب با نیروی خرد برخیزید و با دیو ستم جانانه بستیزید. اگر صد ستمگر از دید و ددان با حيله و ترفند به قصد نابودی اتحاد ما کمین سازند، من و تو ما اگر گردند بنیادش براندازند. مطمئن باشید آزادی نزدیک است و نسلی این آزادی را رقم خواهد زد که تضعیف، تخریب و انتقام را از فرهنگ سیاسی خود حذف خواهند کرد و خود را از فرهنگ و واکنش سریع به خویش‌تنداری ارتقا خواهند داد و پس از رسیدن به قدرت فقط دوره محدودی برای تحقق کارهای بزرگ برای وطن در قدرت خواهند ماند.

**سهیلا حجاب، ۲۳ دی ماه ۱۳۹۸، زندان اوین."**

## چون در رسد هنگام

گیرم که گلدان بلورین را  
گیرم که کلدانهای این گلخانه را  
بر سنگ بشکستند

خیل گرازان را

گیرم به باغ آرزو پرورده ما در  
چرا بستند

با آنچه در راه است

## ترفند بیهوده است

بر یورش او هیچ رهنبدی نمی  
پاید

چون در رسد هنگام

با موکبش پر گل

**بهار جاودان از راه می آید**

سیاوش کسرابی

## با تحریم انتخابات مجلس، خیزش آبان و دی ماه را تداوم بخشیم!

دوست دارد، باید به پای صندوق رأی بیاید." اما همین آقای خامنه‌ای چند تن از کسانی را که از او "خوششان" نمی‌آید و خواهان استعفایش شده بودند، به ۷۲ سال زندان محکوم کرد.

ما چهار حزب و سازمان دموکرات، جمهوری خواه و ملی براین نکته تاکید داریم که در این شرایط شرکت در انتخابات فرمایشی، حتی برای دادن رای سفید به عنوان تأیید رژیم به حساب می‌آید. ما از مردم دعوت می‌کنیم که با خالی گذاشتن صندوق های رای و انجام اقدام مناسب برای بیان اعتراض، اجازه ندهند که حکومت از رای آنها برای احیا مشروعیت از دست رفته خود سوء استفاده کند و مدعی شود که مردم حامی جمهوری اسلامی هستند. خالی گذاشتن صندوق های رای و تحریم فعال انتخابات، می‌تواند ضمن تقویت جنبش اعتراضی، ضربه دیگری بر جمهوری اسلامی وارد آورد و آن را بیش از پیش بی اعتبار سازد. تحریم فعال در ادامه اعتراضات آبان و دی ماه، فرصتی مناسب برای پیوند زدن امتناع از صندوق رای با اعتراضات خیابانی است.

ما همچنین از کمپین «اسفند بدون رای» حمایت می‌کنیم.

### هتیت های سیاسی - اجرایی:

**اتحاد جمهوری خواهان ایران  
حزب حب ایران (فدائیان خلق)  
سازمان های جنبه ملی ایران  
در خارج از کشور  
همبستگی جمهوری خواهان  
ایران**

۱۹ بهمن ۱۳۹۸ (۸ فوریه ۲۰۲۰)

تشدید تنش ها در منطقه می‌دانند. از سوی دیگر در خیزش اعتراضی آبانماه و اعتراضات دانشجویان، ترس از حکومت در اذهان مردم شکست، از کارائی ابزار سرکوب کاسته شد و کشتارها قادر نشد که اعتراضات را خاموش کند. حجم نارضایتی و اعتراض در جامعه هم چنان به شدت بالا است و با هر جرقه ای می‌تواند شعله ور شود. با رویدادهای چند ماه گذشته، جمهوری اسلامی در موقعیت ضعیفی قرار گرفته و صداهای اعتراضی در سطح جامعه قوی تر شده است، ریزش در بدنه حکومت شتاب گرفته و چالش در "بالا" تشدید شده است.

علی رغم بحرانی بودن وضعیت کشور، حکومت نه تنها به تغییر سیاست ها و عملکرد خود تن نمی‌دهد بلکه برای تنگ تر کردن حلقه قدرت، در جهت یک پارچه کردن بیشتر آن و تشدید فضای پلیسی خیز برداشته است و می‌خواهد بار دیگر انتخابات مجلس را بیش از پیش فرمایشی و مهندسی شده برگزار کند تا آخرین صداهای اعتراض نیز در مجلس شورای اسلامی خاموش شود و فقط نمایندگان گوش به فرمان خامنه‌ای به مجلس راه یابند و نهادهای نظامی، اطلاعات - امنیتی، نفوذ خود در عرصه های سیاسی و اجتماعی و سهم شان از منابع اقتصادی را افزایش دهند. در ایم راستا برای تشکیل مجلسی بی خاصیت تر و مطیع تر از جانب شورای نگهبان مهندسی نقطه به نقطه در آرایش کرسی ها صورت گرفته است.

اما باید توجه داشت که مجلس در جمهوری اسلامی اساسا کارایی و جایگاه مهم در ساختار سیاسی حکومت اسلامی نداشته و با هر حکم حکومتی خامنه‌ای عقب نشینی کرده است. اتکا حکومت نه به مردم و مجلس، بلکه به سپاه پاسداران، ارگان های متعدد اطلاعاتی - امنیتی، تبلیغی و پایگاه محدود اجتماعی اش است. جمهوری اسلامی تلاش می کند با تبلیغات گسترده مردم را به پای صندوق های رای بکشاند تا مشروعیت فرو ریخته خود را احیا کند و مدعی شود که مردم بار دیگر با حکومت بیعت کرده اند. خامنه‌ای اخیراً گفته است: "ممکن است کسی از بنده خوشش نیاید اما اگر ایران را

کمتر از سه هفته به یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی مانده است. جمهوری اسلامی از ابتدا با نهادهای ساختن تبعیض و محدودیت در حق انتخاب شوندهای، ساختاری را پایه گذاشت که نهاد ولایت فقیه به میانجیگری شورای نگهبان با گزینش کاندیداهای دلخواه خود، محدوده کنترل شده رقابت های انتخاباتی را تعیین و عملاً انتخابات را به انتصابات غیرمستقیم تقلیل دهد. در طول چهار دهه گذشته حوزه مجاری رسمی مشارکت سیاسی و گذشتن از فیلتر شورای نگهبان به تدریج تنگ تر شده است و این روند در "انتخابات" فعلی شدیدتر از گذشته ادامه یافته است. در نتیجه انتخابات مجلس در فضائی به شدت سرد برگزار می‌شود. علی خامنه‌ای، سپاه و اصولگرایان تصمیم گرفته اند که اکثریت قاطع مجلس را قبضه کنند و آن را یکدست نمایند.

این تصمیم در شرایطی گرفته شده است که کشور در وضعیت بن بست قرار گرفته و با بحران های همه جانبه روبرو است. از آخرین انتخابات به اینسو بر ابعاد بحران ها افزوده شده است. کشور ما در این فاصله زمانی روزهای پرمخاطره و رویدادهای بس مهمی را پشت سر گذاشته است: از خیزش اعتراضی مردم در دیماه ۹۶ تا خیزش آبان ۹۸ در بیش از ۱۵۰ شهر و ۲۹ استان بدنال گران شدن ناگهانی بنزین، از کشتار صدها تن از تظاهرکنندگان تا بازداشت هزاران تن از مردم معترض، از شلیک به هواپیمای مسافربری اوکراینی و کشته شدن ۱۷۶ سرنشین آن، دروغگوئی و کتمان آن در طول سه روز تا اعتراض گسترده دانشجویان در دانشگاه های مختلف کشور و زیر ضرب قرار گرفتن علی خامنه‌ای و سپاه پاسداران، از تحریم فلج کننده اقتصاد کشور توسط دولت امریکا تا نوسانات سرسام آور دلار و طلا، پرونده های قطور فسادهای مالی، گسترش فقر، بیکاری و تعمیق شکاف طبقاتی.

این رویدادها وضعیت سیاسی را دگرگون کرده است. نظرسنجی ها نشان می‌دهد که نارضایتی ها در جامعه از حکومت و به ویژه از بحران اقتصادی به اوج خود رسیده و مردم سیاست ها و عملکرد حکومت را عامل اصلی فلج شدن اقتصاد، به فلاکت کشیده شدن زندگی اکثریت مردم، منزوی شدن ایران در سطح جهانی و

# آنچه لازم است در مورد مکانیسم ماشه و

## روند بازگشت تحریم‌های ایران بدانید

۲۴ دی ۱۳۹۸

مکانیسم ماشه:  
حل اختلاف در  
برجام چگونه  
است؟

مکانیسم حل  
اختلافات و رفع یا  
بازگشت تحریم‌ها  
یکی از مهمترین  
موارد مندرج در  
برنامه جامع اقدام  
مشترک (برجام)  
است. برجام که



پرچم امضاکنندگان برنامه جامع اقدام مشترک - عکس: آرشیو

با توافق میان چین، فرانسه، آلمان، روسیه، بریتانیا و ایالات متحده (گروه ۱+۵) و ایران در روز چهاردهم ژوئیه ۲۰۱۵ بدست آمد، نقطه عطفی در تاریخ معاهدات منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای بود. توافق ۱۵۹ صفحه‌ای برجام یکی از پیچیده‌ترین توافقات‌های هسته‌ای تاریخ است. این توافق در ازای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران و اعمال تدابیر راستی آزمایی و نظارتی، رفع تحریم‌های آمریکا، اتحادیه اروپا و سازمان ملل را به همراه داشت. مکانیسم ماشه

به دلیل بی اعتمادی‌های عمیقی که میان طرف‌های توافق وجود داشت، یک مکانیسم حل اختلاف در این توافق پیش بینی شد که بتوان با آن به سرعت تحریم‌های رفع‌شده را مجدد برقرار کرد؛ بخشی که آن را «مکانیسم ماشه» نامیدند. هدف از گنجاندن چنین بندی ممانعت از آن بود که ایرانی‌ها از تعهداتشان سرپیچی کنند. روز سه‌شنبه ۱۴ ژانویه سال

۲۰۲۰ (در حالی که دقیقاً چهار سال و نیم از امضای توافق برجام می‌گذرد)، خبرگزاری «رویترز» گزارش داد که فرانسه، بریتانیا و آلمان روز سه‌شنبه به اتحادیه اروپا اطلاع خواهند داد که مکانیسم حل اختلاف در برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را به دلیل نقض جدید برجام از سوی ایران، به اجرا خواهند گذاشت.

دیپلمات‌های اروپایی گفتند که این تصمیم با هدف نجات توافق مورد مذاکره با ایران و بازگرداندن جمهوری اسلامی به تعهدات خود انجام می‌گیرد اما هدف از آن اعمال مجدد تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران نیست.

پس از آن جوزپ بورل، رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا رسماً اعلام کرد مکانیسم حل اختلاف برای «حفظ برجام» فعال می‌شود و جمهوری اسلامی ایران باید بدون معطلی و تحت نظارت سازمان بین‌المللی انرژی هسته‌ای از همه گام‌های کاهش تعهدات خود به برجام بازگردد. بورل همچنین گفت اتحادیه اروپا نسبت به

برجام موضع متفاوتی با ایالات متحده دارد و همه تلاش‌های خود را برای حفظ توافق هسته‌ای با ایران به کار خواهد گرفت.

روند حل اختلاف چگونه است؟

چنانچه یکی از طرف‌های توافق احساس کند که طرف دیگر به تعهداتش پایبند نیست، می‌تواند روند حل اختلاف را به راه اندازد. بخشی از توافق که مربوط به حل اختلاف است، در حقیقت همان پیچیده‌ترین بخش توافق است. این روند بسته به طرف شاکی و موضوع شکایت متفاوت خواهد بود.

اگر شکایت از سمت ایران، و در رابطه با برداشتن تحریم‌ها باشد، در مرحله اول ایران و طرف مربوطه برای حل اختلاف باید گفت‌وگو کنند. اگر گفت‌وگو به جایی نرسید، هر یک از طرف‌های برجام می‌تواند موضوع را به یک کارگروه برای اجرایی کردن برداشتن تحریم‌ها ارجاع دهد. این اقدام با هماهنگی نماینده عالی اتحادیه اروپا صورت می‌گیرد.

این گروه کاری ۳۰ روز برای حل این مسأله و راضی کردن طرفین اختلاف فرصت دارد. رسیدن به بن‌بست در این مرحله به هر یک از طرفین اجازه خواهد داد تا مسأله اختلاف تحریم‌ها را در یک کمیسیون مشترک مطرح کنند. این کمیسیون مشترک متشکل از هشت عضو است؛ یک عضو از هر یک از کشورهای عضو گروه ۱+۵، ایران و نماینده اتحادیه اروپا.

اگر شکایت به اختلاف در مسائل غیر مرتبط به تحریم‌ها باشد، شکایت به طور مستقیم به همان کمیسیون مشترکی که در بالا ذکر شد می‌رود. به کمیسیون مشترک ۱۵ روز برای حل اختلاف فرصت داده می‌شود تا همه طرفین را راضی کند. اگر هر یک از هشت عضو این راه‌حل را کافی و وافی ندانستند، مسأله در سطح وزرای امور خارجه مطرح خواهد شد و ۱۵ روز دیگر برای این مرحله در نظر گرفته شده است. این زمان بسته به ضرورت قابل تمدید است و یا این که مسأله می‌تواند به هیات مشاوران ارجاع داده شود.

هیات مشاوران مستقل است و سه عضو از کشورهای دارای امضا کنندگان برجام نیستند. نظر هیات مشاوران غیرالزام‌آور است.

اگر به‌رغم مذاکرات وزرای خارجه، شکایت همچنان برجا بماند، مسأله به کمیسیون مشترک باز می‌گردد و پس از فرصت نهایی پنج روزه مسأله می‌تواند در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح شود.

#### بند ۲۶ و ۲۷ برجام چه می‌گویند؟

بر اساس بندهای ۲۶ و ۲۷ برجام چنانچه ایران توافق هسته‌ای را نقض کند، می‌بایست در مدت ۳۰ روز به برجام بازگردد در غیر این‌صورت کشورهای اروپایی می‌توانند پرونده ایران را برای بازگرداندن تحریم‌های اقتصادی به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهند.

بر اساس بند ۲۶ توافق هسته‌ای، چنانچه طرفین به تعهداتشان عمل نکنند فرآیند حل و فصل اختلافات فعال می‌شود.

اگر هر یک از طرف‌های اروپایی توافق

– بریتانیا، فرانسه و آلمان — معتقد باشند ایران از توافق سرپیچی کرده است، می‌توانند پروسه حل اختلاف را آغاز کنند. این پروسه ظرف حداکثر ۶۵ روز نهایتاً به شورای امنیت و مکانیسم ماشه منجر خواهد شد که همان بازگشت تحریم‌های سازمان ملل متحد بر ایران است.

روسیه و چین، دیگر امضا کنندگان برجام از متحدان ایران هستند و احتمال این که به چنین اقدامی روی آورند، بسیار اندک است.

ایران از ۱۸ اردیبهشت سال جاری بر اساس بند ۲۶ با نخستین گام در کاهش تعهداتش در برجام در واکنش به اجرایی نشدن اینستکس عملاً فرآیند حل و فصل اختلافات را فعال کرد. اکنون در گام پنجم اجرای کلیه تعهداتش را متوقف کرده است، اما هنوز برجام را نقض نکرده. در واکنش، اتحادیه اروپا نیز فرآیند حل و فصل اختلافات را امروز فعال کرد.

اما اگر ایران همچنان به تعهداتش پایبند نباشد، اتحادیه اروپا می‌تواند با استناد به بند ۲۷ برجام مکانیسم ماشه را فعال کند. یعنی پرونده ایران را به شورای امنیت ارجاع دهد و تحریم‌ها را بازگرداند.

بخش عمده تحریم‌های سازمان ملل بر ایران ژانویه ۲۰۱۶ و زمانی که توافق به صورت رسمی به اجرا درآمد برداشته شد. دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا مه ۲۰۱۸ آمریکا را به صورت یک‌جانبه از برجام خارج کرد و طی مراحل ضمن بازگرداندن تحریم‌های پیشین، تحریم‌های جدیدی را نیز بر ایران اعمال کرد.

وقتی شکایت به شورای امنیت سازمان ملل متحد برسد، رای‌گیری باید ظرف ۳۰ روز برای صدور قطعنامه و ادامه رفع تحریم‌های ایران صورت گیرد. این قطعنامه به ۹ رای موافق نیاز دارد و نباید از سوی آمریکا، روسیه، چین، بریتانیا و یا فرانسه وتو شود. اگر تصمیم به «ادامه رفع تحریم‌ها» گرفته نشود، و ظرف ۳۰ روز قطعنامه‌ای به تصویب نرسید، تمام تحریم‌های پیشین مصوب سازمان ملل بار دیگر بازخواهند گشت، مگر آن‌که شورای امنیت تصمیم دیگری

بگیرد. در صورت بازگشت تحریم‌ها، آنها را نمی‌توان در مورد قراردادهایی اعمال کرد که ایران در دوران برجام منعقد کرده است.

تارنمای وزارت امور خارجه ایران ترجمه متن کامل برجام را منتشر کرده است. در این فایل ۱۲۳ صفحه‌ای ترجمه بند ۳۷ برنامه جامع اقدام مشترک درباره روند بررسی اختلافات مکانیسم ماشه (تدابیر خودکار) چنین آمده است:

«متعاقب دریافت ابلاغ طرف شاکی، به نحو مشروح در فوق، به همراه توضیحی از تلاش‌های توأم با حسن نیت آن طرف برای طی فرایند حل و فصل اختلاف پیش بینی شده در برجام، شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌بایست منطبق با رویه‌های خود در خصوص قطعنامه‌ای برای تداوم لغو تحریم‌ها رای‌گیری نماید. چنانچه قطعنامه فوق‌الذکر ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ به تصویب نرسد، سپس مفاد قطعنامه‌های سابق شورای امنیت سازمان ملل متحد مجدداً اعمال خواهند شد، مگر اینکه شورای امنیت سازمان ملل متحد به نحو دیگری تصمیم‌گیری نماید. در چنین صورتی، این مفاد در خصوص قراردادهایی که بین هر طرف و ایران یا افراد و نهادهای ایرانی قبل از تاریخ اعمال آنها امضا شده باشد، دارای اثر عطف به ما سبق ندارد مشروط به این که فعالیت‌های صورت گرفته وفق اجرای این قراردادها منطبق با این برجام و قطعنامه‌های قبلی و فعلی شورای امنیت باشد. شورای امنیت سازمان ملل متحد، با ابراز نیت خود برای تصمیم‌گیری مبتنی بر ممانعت از اجرای دوباره و خودکار تدابیر در صورتی که ظرف این مدت موضوعی که موجب ابلاغ فوق شده است حل و فصل شده باشد، دیدگاه‌های طرف‌های اختلاف و هرگونه نظریه صادره توسط هیات مشورتی را ملحوظ خواهد داشت. ایران بیان داشته است که چنانچه تحریم‌ها جزاً یا کلاً مجدداً اعمال شوند، ایران این امر را به منزله زمینه‌ای برای توقف کلی یا جزئی تعهدات خود وفق این برجام قلمداد خواهد نمود.»

# نگداشتم ژنرال‌های جانی بر پیکرت نماز بخوانند

بهترین روزها در کنار هستم تا روزی که مرگ ما را از هم جدا کند. اما مرگ تو مرگ تو و مرگ فرشته‌ی زیبای‌مان ری‌را مرا بیشتر از همیشه به تو پیوند داد. مرگ ما را از هم جدا نکرد. قتل ناجوانمردانه‌ی تو مرا با تو محکم‌تر از گذشته یکی کرد.

این و آن رو انداختم، خودم را حقیر کردم بیچاره کردم تا تو و ری‌را برگردید تا سنگ‌ها را بردارم و به هدمم برسم. پریسا جان! تویش و توانی نمانده است تا روایت آن دو هفته‌ی جهنمی را بنویسم. غم تو غم از دست دادن تو چاه عمیق سیاهی‌ست که ته ندارد و

حامد اسماعیلیون، نویسنده و دندان‌پزشک مقیم کانادا، که همسرش پریسا اقبالیان و دخترش ری‌را را در سانحه پرواز ۷۵۲ اوکراین از دست داد، در صفحه فیس‌بوک خود چنین نوشته است:

## «پریسای عزیزم،

بیست روز دندان بر جگر فشردم. پریسای عزیزم بیست روز در این تونل سیاه وحشتناک خون دل خوردم و دم نزدم. پریسای عزیزم بیست روز از درد و اندوه و استرس در آن شوره‌زار، در آن شهر سیمانی، در جمع مردمانی دل‌شکسته با لب‌های بسته با مشت‌های گره‌کرده، غرق در ناتوانی خویش، فریادم را فروخوردم تا کسی صدایم را نشنود. پریسای عزیزم، به خاطر تو، به خاطر برگرداندن تو و دخترمان ری‌را به تورتو بیست روز خفقان گرفتم. ساکت ماندم و بر اظهارنظرهای دولتیان یاوه‌باف، لاپائلات آدمکش‌ها و ترشحات چرکین دهان‌های بدبو چیزی ننوشتم.

پریسای عزیزم حالا تو اینجایی، پیش خودم. می‌دانستم چه بر سر جنازه‌ها خواهند آورد. تاریخ این چهل و یک سال منحوس را واو به واو می‌دانم. بساط نماز میت و دوربین و گورستان‌شان را از بر هستم. می‌دانستم چگونه خانواده‌های بی‌پناه را در منگنه خواهند فشرد. می‌دانستم چگونه صاحب‌عزا خواهند شد و به ریش ما خواهند خندید. دیدیم. همگی در این بیست روز با هم دیدیم. همان‌طور که در گذشته دیده بودیم.

با دوستان خودم و خودت مشورت کردم. من برای تدفین شما به ایران آمده بودم اما ورق برگشت. وقتی به ایران آمدم چیزی برای از دست دادن نبود اما وقتی رسیدم بیرون کشیدن شما از دهان هیولاها هدف بزرگم شد. همان ساعت انتشار بیانیهِ خفت‌بار تصمیم‌مان را گرفتیم که شما به کانادا برگردید و من مجری این تصمیم بودم.

پریسا جان! جنگیدم، با چشمان اشکیار و قلبی شکسته جنگیدم، آوارهی وزارت خارجه‌ی جهنمی‌شان در میدان توپخانه شدم، سرگردان در پزشکی قانونی متعفن‌شان در گهریزک، آن طویله‌ی بی‌در و پیکر به



پریسای عزیزتر از جان! تو حالا اینجایی پیش خودم. با عزت و احترام در خانه‌ات در تورتو تشییع خواهی شد و به کمک دوستانم و دوستانت که خواهر یگانه‌ی آن‌ها بودی مراسمی محترمانه برای تو و ری‌را تدارک می‌بینم. پریسای عزیزم مرا به خاطر بیست روز سکوت ببخش. ببخش ببخش ببخش مرا ببخش. پریسا جان مرا ببخش. چاره‌ای نبود.»

مدام غلیان می‌کند. اما پریسا جان! نگذاشتم به پیکر پاک تو و دخترمان ری‌را اهانت شود. نگذاشتم عمامه‌به‌سرهای فرصت‌طلب و ژنرال‌های جانی با دک و یز قرون وسطایی‌شان بر پیکرت نماز بخوانند. نگذاشتم عزاداران حرفه‌ای، سیاهپوشان مادرزاد، مطربان گورخانه و مکبران بدصدا دور شما حلقه بزنند. نگذاشتم تو را بر شانه‌های‌شان بگیرند در سلفی‌های‌شان ظاهر شوی کثافت مغزشان مشام تو را بیازارد و وهن کارناوال حقیرشان تو و ری‌را را از من ناامید کند. نگذاشتم آن پرچم را بر تابوت شما دراز کنند، نگذاشتم پلاکاردی بزنند، نگذاشتم به حریم شما وارد شوند، نگذاشتم در آن گورهای بی‌نام و نشان که برایت در نظر گرفته‌اند در قطعه‌ی شهدا تو را و ری‌را را دفن کنند سنگ قبر شهید پر مزارت بنشانند و روزی هم در آینده آن سنگ قبر را بشکنند. پریسا جان گفته بودم در ثروت و فقر، در بیماری و سلامت، در بدترین و

# موش و گربه انتقام،

## هادی خرسندی



### موش و گربه انتقام

ای خردمند عاقل و دانا  
قصه انتقام برخوانا  
قصه انتقام تاریخی  
سبک آن رهبر مسلمانا  
بود در میدل ایست سرداری  
اهل کشتار و جنگ و بحرانا  
هی ز تهران به سوی سوریه  
رفت و بسیار کشت انسانا  
گفت من کشته‌ام در ایران هم  
بچه بسیار در خیابانا  
رحم اصلن نداشت یکذره  
نه به پیران و نه جوانانا  
شهرت قاسم سلیمانیا  
خلق را کرده بود حیرانا  
\*\*\*

بود اما در آن سر دنیا  
قلدری زورگوی دورانا  
لیک از جنگ هم فراری بود  
کاسبی، شغل و کار ایشانا  
توی کاخ سفید پنشسته  
مثل بقال توی دکانا  
چشم او بود سوی نفت عراق  
همچنین بشکه‌های ایرانا  
بود اهل معامله، زد و بند  
عاشق هر چه معدن و کانا  
هدف او مذاکره با شیخ  
گفتگو با رئیس دزدانا  
که به ما نیز خیرتان برسد  
تا که ما هم کنیم جبرانا  
پاسدار رژیمتان باشیم  
تا که راحت دهید جولانا  
تا نپرسیم از حقوق بشر  
و چرا اینهمه به زندانا  
گر که با ما مذاکره نکنید  
میشوید عاقبت پشیمانا  
\*\*\*

این میان بود مانع دو طرف  
حضرت قاسم سلیمانا  
بخصوص از برای آمریکا  
مثل کک بود توی تنبانا  
چاره را دید آن پرزیدنت  
که کند مشکل خود آسانا  
پس به یک نقشه‌ی تروریستی  
قال او کند و داد پایانا  
به دو تا موشک هوا به زمین  
رفت سردار با نگهبانا  
\*\*\*

رهبری چون شنید این اخبار  
زلزله شد به بیت ایشانا  
گفت ای هارت و پورت، ای فریاد  
میزنم میکشم به قرانا  
انتقم، یتنقم، الانتاقم  
التلافی به حق سبحانا  
انتقامی بگیرم از یارو  
که نویسند توی کیهانا  
انتقامی که مرغ‌های هوا  
بشوند از برآش گریانا  
انتقامی که هرچه پهباد است  
اشک ریزد مثال بارانا  
های ای امنی که در صحنه  
آمده‌اید پای عربانا  
رژه رفتید در خیابانها  
من خودم دیدم از شما سانا  
با که در زیر پای یکدیگر  
له شدستید توی کرمانا  
انتقامی چنان بگیرم من  
که شماها شوید شادانا  
انتقامی که بایدووی مغول  
نگرفت انچنان ز غازانا  
نگرفته ست هم ز خاشوقچی  
اینچنین انتقام سلمانا  
\*\*\*

کرد احضار رهبر زخمی  
هرچه سرهنگ یا گروهبانا  
مجتبا و ولایتی و ظریف  
جنتی و وحید حقانا  
موشکی داشت در پس منبر  
گفت آن را شلیک آلانا  
بزنبندش به پایگاه طرف  
که شود پایگاه ویرانا  
ولی اول وحید، با پوتین  
چک کون این نقشه درخشانا  
آن طرف هم ظریف را فرمود  
که بکن بر عراق، اعلانا  
گفت باید همه خبر بشوند  
از چنین نقشه‌ای، به پنھانا  
گفت ضمنا پارس ساعت چند  
بزنیم عاجل و شتابانا  
خبر آمد سه شبه نیمه‌ی شب  
وقت خوبیست بهر فرمانا  
گفت رهبر موافقم، بزید  
یکشید از طرف، فراوانا  
\*\*\*

پرت شد موشکش به عین الأسد  
نیمه شب خشمگین و غرانا  
رفت از سقف و خورد بر دیوار  
بعد افتاد توی ابوانا  
چند تا موشک دگر آمد

بعضی افتاد در بیابانا  
زور آقا اگر به خر نرسید  
انچنان هم نکوفت پالانا  
صبح فردا مثال توپ ترکید  
خبرش توی شهر و استانا  
هیجان، شور و عشق و سرمستی  
گشت در هر طرف نمایانا  
«چند صد تن تلف شدند آنجا؟»  
امت صحنه گشت پرسانا  
پاسخ آمد فقط تلف گشته  
چند تا موشک نه ارزانا  
ولی البته سیلی محکم  
زده شد نصف شب به شیطانا  
صورتش غرق خون شد و ضمنا  
کلی از او شکست دندانا  
به نظر میرسد پشیمان است  
گشته ترسیده و هراسانا  
گفته کردم غلط که بدجوری  
کشتم آن قاسم سلیمانا  
نکشم جانشین او، یعنی  
نقلعلی اسماعیل قانانا  
بعد از آن انتقام وحشتناک  
از خشونت بود گریانا  
مهربان گشته است از ترسش  
شده خواهان عهد و پیمانا  
ظاهراً آدم بدی هم نیست  
گوگوری مکوریست، مامانا  
بنده هم در مقابلش بکنم  
نرمشی مثل قهرمانانا  
پس چه بهتر مذاکره بکنیم  
تا بفهمیم حرف آنانا  
\*\*\*

آن طرف نیز مسیت پیروزی  
پرزیدنت صحنه گردانا  
گشت وجه المصالحه سردار  
دو طرف شادمان و خندانا  
هر دو را چونکه درد قاسم بود  
دردشان گشته بود درمانا  
رهبر انتقامجو حالا  
زیر لب گفت شکر یزدانا  
که ترامپ است خضر راه نجات\*  
بر محمد و آل او صلوات

\* وام گرفتم از این بیت عارف قزوینی:  
«بلشویک است خضر راه نجات»  
«بر محمد و آل او صلوات»  
در پی این وقایع که تنش‌ها را در  
خاومیان به شدت افزایش داد،  
سخنرانی دونالد ترامپ و مواضع  
مقامات ایرانی گویای آنست که دو  
طرف دست کم در وضعیت فعلی قصد  
ندارند علیه یکدیگر دست به اقدام  
نظامی بزنند با این حال سطح تنش‌ها  
همچنان در این منطقه بالا ارزیابی  
می‌شود.

# آقای به نام «بعضی ها»

برزو نابت،

12 ژانویه، هلند

داشت. همان قدر که به غرب متمایل بود، به شرق نیز متمایل داشت. حالا ایالات متحده قطعا از این لیست حذف شده است. نگاه ایران متوجه چین و روسیه خواهد شد و به آمریکا و اروپا پشت خواهد کرد.»

قادر عبدالله، در دفاع از جمهوری اسلامی، شمشیر استدلال کهنه-ای را از غلاف بیرون کشیده که سالهاست زنگ خورده است. خلاصه اش این می شود که: با حاکمان ایران کنار بیایید، وگرنه قهر خواهند کرد و به آغوش رقیب شما پناه

نبرد داعش هنوز از عراق رانده نشده بود (ولی خوشبختانه او بود و حشدالشعبی جای داعش را گرفت. ناخنک مترجم). از این گذشته او باهوش و فره-مند بود و قدری نیز اسرارآمیز به نظر می رسید. برای بسیاری از ایرانیان او نوعی چه گوارا بود، قهرمان بود.»

«من از رژیم ایران بیزارم اما این مرد چیز دیگری بود. او یکی از اندک کسانی بود که عقل خود را به کار می گیرند (لایه یکی دیگر از این «اندک کسان» خود قادر عبدالله است. باز

مالیدن کره به هردو طرف نان کار مشکلی است که فقط از عهدۀ بعضی ها بر می آید. یکی از این «بعضی ها» آقای به نام قادر عبدالله است که در هلند زندگی می کند و از قضا خیلی هم کتاب می نویسد.

ایشان مثلا می نویسند: «من از رژیم ایران بیزارم، اما...» این یک طرف نان است که قادر عبدالله به آن کره مالیده. اما حالا یک «اما» می گوید و می رود به طرف دیگر نان: «من از رژیم ایران بیزارم، اما، قاسم سلیمانی چیز دیگری بود.»

بعد از این «اما» سرنوشت-ساز، آقای قادر عبدالله که «بیزاری از رژیم» را به همین زودی فراموش کرده به سراغ قاسم سلیمانی می -رود و بر خوبی-های آن مرد نازنین هر چه می تواند کره می مالد. سلیمانی «محترم» بود، «باهوش» بود، «فره-مند» بود (کاریزما داشت) ، تنها ایرادش این بود که قدری ( آن هم فقط قدری) «اسرارآمیز» بود. اصلا خلاصه کنم: چه گوارا بود، آن هم چه گوارا از نوع مرغوبش.

روزنامه هلندی «فولکس کرانت» در شماره چهارم ژانویه خود از چند ایرانی نظرشان را درباره قتل سلیمانی جویا شده است. پاسخ قادر عبدالله را پرایتان ترجمه کرده ام و در زیر می آورم. طبیعتا سعی کردم ترجمه امین باشد. اما چند جا خودداری نتوانستم و چند ناخنک به آن زدم که همه را در پرانتز گذاشته ام. لطفا بخوانید. کوتاه است. هرچند ما را با قاسم سلیمانی آشنا نمی کند اما با برخی از آدم-های «سلیمانی» پسند «آشنا خواهد کرد. قادر عبدالله می گوید:

«قتل قاسم سلیمانی برای همه در ایران یک شوک بود، خواه موافق رژیم بوده باشند یا مخالف آن. سلیمانی مورد احترام بسیار بود. او در سیاست داخلی ایران دخالت نمی کرد، اما مانع می شد دشمن از مرزهای ایران بگذرد و به این ترتیب از امنیت و آرامش ایران پاسداری می کرد. اگر او



خواهند برد.

انگار نه انگار که ایران چهل سال پیش سفارت آمریکا را اشغال کرده و انگار نه انگار که ایران سالهاست با چین و روسیه خوش و بش می-کند و انگار نه انگار که آدم وقتی چیزی می-نویسد باید سعی کند «جزو کسانی» باشد که عقلشان را به کار می-گیرند.»

برزو نابت، 12 ژانویه، هلند

ناخنک مترجم) برای من، به عنوان یک شخص، سلیمانی یک دشمن است و دست راست آیت الله خامنه ای به حساب می آید، اما، من به عنوان یک نویسنده که چیزها را از دور می نگرد، برای او احترام قائل هستم. (البته هر کثافتی را وقتی خیلی از دور نگاه کنی چیز چندان بدی به نظرت نمی آید. ضمنا این جا همان تکنیک «یکی به میخ، یکی به نعل «را که من «کره مالیدن به دو طرف نان «نامیده ام ملاحظه می-کنید. باز، مترجم.»

روزنامه فولکس کرانت آنگاه از پی-آمدهای قتل سلیمانی می-پرسد. جواب قادر عبدالله را به گمانم می-توان در یک جمله خلاصه کرد: «وای به حال آمریکا!»

قادر عبدالله اوضاع سیاسی بعد از قتل سلیمانی را چنین پیش بینی می -کند: «ایران همیشه برنامه-ای دوگانه

# «یک دفاعیه برای جبهه ملی ایران»

بهروز قاسمی



مطالبه اعضای جبهه ملی همیشه تلاش برای مشارکت همگانی در تعیین سرنوشت ملی بوده است. تلاش برای فهم و تفهیم نگاه حقوقی توسعه یافته برای امنیت و یک آزادی پایدار.

هیچگاه جبهه ملی را نمی‌توان در احیای استبداد، جنایت و فساد، مقصر دانست در حالیکه آنان همیشه توسط ارباب‌قدرت ساقط یا محدود شده‌اند.

شکست رژیم پهلوی در مقابل روح الله خمینی و همدستانش را در ارتش متزلزل و بتیم شاهنشاهی بجوید، نه در بیانیه‌هایی که هزاران مشابه آن در هر مملکتی قابل به چاپ است یا بیانیه نویسان فاقد قدرت که تنها به ابراز نگرانی و یا پیشنهادهای دادن به صاحبان قدرت می‌پرداختند.

همه قدرت یک نظام مملکتی در ستاد بزرگ‌ارتشداران! خلاصه شد و دولت منصوب پارلمان یا پادشاه، توان اخذ گزارش یا پاسخگویی از خاطیان آن بزرگ‌ارتشداران را نداشت.

دولت یا هر نهادی حقیقی و حقوقی قادر نبود آن نهاد نظامی فرا دولتی و فرا ملتی را به محکمه قضایی بکشاند، دادگستری که برای احاد شهروندان قرار بود فرق یا تبعیضی قائل نشود، شهروندان نظامی را اولی می‌دانست و خود را برای بازپرسی یا محاکمه آن دارای صلاحیت نمی‌دانست.

همه قدرت بزرگ‌ارتشداران در دربار خلاصه شد و کسانی که با آن دربار، ارتباطات ویژه داشتند، اعضای دربار از هرنوع پاسخگویی مستقیم به قضات و دادستان‌ها مصون بودند.

قدرت دربار که چکیده قدرت اجرایی کشور بود در تصمیمات شخص پادشاه خلاصه شد و به تبع آن قانون‌گذار نیز متأثر از این قدرت فرا ملتی و قاضی نیز راضی به رضای ولی‌نعمت! پس هرچه بر سر پادشاه بیاید یعنی بر سر ملت آمده است.

نمی‌دانستم قاتل است، پوزش خواهی کنم، اما این پوزش‌خواهی و اشتباه در تشخیص درست از نادرست توسط من، ربطی به انجام قتل توسط حسن ندارد یا شراکت من در آن قتل انجام شده.

از دوران سلطنت پهلوی تا استقرار جمهوری اسلامی و یا طی دوره فروپاشی نظامی شاهنشاهی، جبهه ملی ایران به جز بیانیه دادن چه قدرتی داشته است؟ همینطور پس از روی کار آمدن ناجمهوری اسلامی چه قدرتی داشته است؟ جز اینکه همیشه علیه قوانین استبدادی یا نقض قوانین توسط استبداد حکومتی بیانیه داده که اعضای آن کتک خورده و یا کارد آجین شده اند؟

جبهه ملی ایران بیشترین سابقه «هدفمند» در مبارزه با استبداد با رویه‌ای صلح آمیز را در میان گروه‌های مرجع ایرانی داشته است. به جز ۲۷ ماه نخست وزیری محمد مصدق هیچگاه جبهه ملی دارای توان حکومتی چه برای نگهداری یا فروپاشی حکومت نداشته است.

جمعیت متناسب به ملیون علیرغم دفاع از منافع ملی در قالب دفاع از آزادی‌های مدنی و سیاسی مانند مطالبه انتخابات در فضای آزاد و امن جهت مشارکت همگانی در مدیریت کلان مملکت، حتا دسترسی به تربیونی مستقل نداشته‌اند.

ملیون دارای هیچ شبکه تلویزیونی مستقلی در خارج از کشور نیستند و در داخل کشور نیز از داشتن یک نیروی دارای سرمایه‌ای مالی (به دلیل حملات مکرر استبداد به اعضا و ثروت آنان) محروم مانده‌اند و به یک نیروی ضعیف (از نظر مالی) و صرفاً محفلی بدل شده که به سختی قادر به تأمین مخارج فعالیت‌های مبارزاتی خود هستند.

جبهه ملی از ابتدا در اصل يك «ایده» برای حفظ ایران در مقابل زیاده‌خواهی بیگانگان، ایجاد وحدت در ملت و مقابله با استبداد داخلی بوده است.

چرا سرنگونی شاه یا فروپاشی حکومت پهلوی و قدرت گرفتن روح‌الله خمینی ربطی به جبهه ملی ایران نداشته است؟ سیاست عرصه قدرت است نه عرصه امیال و آرزوها. سیاستمداران با قدرت حتمن تأثیر گذارند (خوب یا بد)، اما سیاستمداران پاک‌دست و اخلاق‌مدار ولی فاقد قدرت، نمی‌توانند منشأ اثر باشند.

عذرخواهی اعضای جبهه ملی ایران در مورد حمایت از روح‌الله خمینی در سال ۱۳۵۷ نباید منتقدان به جبهه ملی را به اشتباه بیندازد که آنان در قدرت گرفتن خمینی و سپس سپاه پاسداران مقصر بوده‌اند.

اعضای جبهه ملی ایران بابت حمایت سیاسی غلط و اشتباه در مفید تشخیص دادن خمینی در روند مبارزات سیاسی ضد استبدادی ۱۳۵۷ پوزش خواسته‌اند و این ربطی به عملکرد مخرب آن مراجع قدرتی که در رژیم پهلوی موجب فروپاشی نظام شاهنشاهی شدند، نداشته و ندارد.

مفروض کنید حسن، حسین را بکشد و من اصغر را متهم کنم، ولی بعد از روشن شدن واقعیت ماجرا، من بابت اتهام زدن به اصغر معذرت بخواهم و یا برای حمایت از حسن (قاتل) چون

پادشاه، قدرت خود را با نهادی شریک شد که خود ساخته بود نه با پارلمانی به نیابت از ملت. این شراکت با دفتر بازرسی کل کشور با محوریت تنها یک نفر (تیمسار حسین فردوست) و نتیجه آن، ایجاد روابطی خارج از ضوابط قانونی و مشروطه شد و نه حتی ضابطه‌ای حداقلی در چارچوب آیین‌نامه یا قانونی وعظ شده توسط فی‌المثل پارلمان که بین پادشاه و ریاست آن نهاد که عملاً با آن همه اختیارات معاف از نظارت پارلمان ملی کشور ————— بود.

رئیس سازمان مذکور به بالاترین اسناد حکومتی دسترسی داشت در عین حال از بالاترین نفوذ در تصمیمات شاه برخوردار بود. هیچ نهاد حقوقی مندرج در قانون اساسی از جمله مجلس نمی‌توانست بر عملکرد مقام ریاست این نهاد شاه‌ساخته نظارت کند و بطور مثال از او گزارش بخواهد یا او را عزل کند و یا از او شکایت داشته باشد...

قدرت دربار در این ستاد عملیاتی خلاصه شد بنام «دفتر ویژه سازمان بازرسی کل کشور» معروف به «دفتر ویژه بازرسی شاهنشاهی» به ریاست ارتشید حسین فردوست و آن دفتر در هر نصب و عزل یا نصاب بود و عزل ————— کننده.

ایران نیز مانند هر کشور دیگر که در حال توسعه بسر می‌برد دارای مشکلاتی مخصوص بخود بود و هر از گاه نارضایتی تا حد شورش‌های اجتماعی یا شهری مانند شورش حاشیه نشینان در چند نوبت در سال ۱۳۵۶ و ۵۷ در پایتخت انجام شد (محله‌های سرخه حصار، جوانمرد قصاب و خاک سفید در تهرانپارس). انسداد سیاسی توسط حکومت همراه با تناقضات فرهنگی ترویج یافته با مذهب و جامعه سنتی و محافظه کار ایرانی نوعی حکومت ستیزی در میان مردمان را موجب شد که از اقشار متوسط تا حاشیه نشینان را شامل می‌شد. پخش فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی نیمه پورن در ساعات روز که حتی با استانداردهای فرنگ متعلق به ساعات پایانی شب بود و صدها نارسایی فرهنگی دیگر از این قبیل زمینه‌ای شد برای فرونی یافتن نارضایتی‌ها و حکومت ستیزی توسط مردم.

هویدا شدن تضاد طبقاتی فاحش بین تازه به شهر آمده‌ها و متظاهرین به اشرافیت از یکطرف و تضاد روشنفکر ضداستعمار با تبلیغات غلیظ رادیو تلویزیون به نفع غرب از طرفی دیگر، حکومت ایران را بیشتر در چشم مردمان به عنوان نماینده حکومت‌ها و فرهنگ‌های غربی معرفی می‌کرد تا نماینده فرهنگ ملی ایران، چراکه فی‌المثل نمایش جشن‌های دوهزار و پانصد ساله نیز نتوانست این شکاف بین مردم و حکومت را پر کند. حکومت ایده رسمی خود را در عرصه فرهنگ و سیاست ناسیونالیسم معرفی می‌کرد و این با تبلیغات

پُرنشاط غربی در سپهر اجتماعی تناقض داشت. حکومت پس از موضوع کودتا علیه دولت محمد مصدق حمایت بخش عمده‌ای از ناسیونالیست‌ها را از دست داد که منجر به تضعیف موقعیت شاه در مقابل نفوذ سیاسی چپگرایی غیرملی شد. اتحاد ملی‌گرایان (ناسیونالیست‌های راست و چپ‌گرایان ملی) می‌توانست راه نفوذ چپگرایی غیروطنی را سد کند ولی زخم ۲۸ امردادماه ۱۳۳۲ اجازه این پیوست را نمی‌داد و تبلیغات رسانه‌های اشباع شده از تبلیغات فرهنگ غربی مزید بر آن شده بود که منجر به نفوذ خزنده روحانیون مذهبی به ورطه سیاست شد و ابفای نقش رهبری آنان در نارضایتی‌های اجتماعی...

اما فراموش نشود که همه آنچه رفت و صدها بیشتر از آنچه به آن اشاره شد عامل فروپاشی یک حکومت مقتدر و پرتوان نتواند شد. سهم‌گین‌ترین شورش‌ها و رعداساترین خیزش‌های مردمی از جنس شهری تا روستایی یا گرسنگان حاشیه‌نشین توسط حکومت‌ها در همه دنیا کنترل و مدیریت شده است، اما چرا حکومت ایران که در دوره خود جزو حکومت‌های مدرن با ارتش و پلیسی پیشرفته بود تنها در کمتر از ۹ ماه از شروع خیزش‌های اعتراضی دچار فروپاشی می‌شود؟

برخی از طرفداران رژیم گذشته ایران باورمند هستند که اگر آن حکومت جویی از خون به راه انداخته بود، پدیده‌ای شوم بنام انقلاب اسلامی پا نمی‌گرفت حال آنکه جوی خون راه انداختن نه تنها حکومت‌ها را از یک بحران مضمّن نجات نداده است بلکه همیشه بی‌اعتمادی بین ملت و دولت را حفظ کرده است. خیزش‌های برق‌آسای مردم در کسوت شورش می‌تواند در صورت عدم کنترل هر حکومتی را مختل و دچار فروپاشی کند حتی یک حکومت توسعه یافته را، ولی فرق در همینجا است که مدل توسعه یافته بدون نیاز برای راه انداختن جوی خون! وضع را به حالت عادی باز می‌گرداند.

رژیم پهلوی با برخورداری از مشاوره دولت‌های غربی فرصت داشت خیزش سال ۵۷ را بدون جوی خون کنترل و مدیریت کند اما بعدها مشخص شد که از همان ابتدا کلید واکنش دستگاه امنیتی بطور آگاهانه توسط دفتر ویژه شاهنشاهی خاموش مانده است و شخص پادشاه علیرغم نزدیکی فیزیکی به آن دفتر از عملکرد بی‌خاصیت آن نهاد بسیار دور بوده است.

تیمسار فردوست بنا به دلایلی که توضیح آن در این مقال نمی‌گنجد بطور آگاهانه واکنش‌های امنیتی حکومت در مقابل تخریب‌های آنی را خاموش گذاشت تا آن تخریب‌ها در ادامه به فروپاشی تمامی حکومت منجر شود. بعدها مشخص شد تیمسار فردوست در رأس دفتر ویژه شاهنشاهی طبق روال معمول دریافت کننده تمام گزارشات از تحرکات اعتراضی از ابتدای سال ۱۳۵۶ بوده و وی در جلوگیری از واکنش موثر دستگاه‌های امنیتی و پلیس در مقابله با گسترش

و شدت اعتراضات تا فروپاشی نظام شاهنشاهی عامل اصلی بوده است. فروپاشی نظام پادشاهی را نه در فعالیت مخالفان، بلکه باید فی‌المثل در تضادهای داخلی درباریان با تیمسار فردوست و انگیزه‌های وی بر اثر این تضادها در کمک آگاهانه به مخالفان با فلج کردن دستگاه امنیتی حداقل یکسال قبل از فروپاشی نظام شاهنشاهی دید.

شکست را در پیشینه تعامل شاه با خارجیان ببینید که بدون تناسب و توازن در همکاری با شریکی نابرابر تنظیم می‌شد، در داشتن حق وتوی یک بیگانه (ژنرال هوپزر) برای تشکیل جلسه با امرای ارتش مملکتی ببینید که نظامی آن حق نداشت با خارجی ازدواج ————— کند.

شکست را در نقص متن سوگند ملی نظامیان ببینید، و نقص همان سوگندِ نقص‌دار توسط آن نظامیان بی‌وفا به آن سوگند. شکست را در عدم تفهیم منافع ملی برای نظامیان ببینید که قادر به جدا ساختن سرنوشت مملکت از سرنوشت شاه کشور نبودند...

در جبهه ملی ایران یک شاهپور بختیار پیدا شد که در بزنگاهی شوم، دست دراز شده پادشاه کشور برای آشتی ملی را بفشارد، ولی در ارتش شاهنشاهی افسرانی یافت نشدند که در همان بزنگاه شوم، برای حفظ کیان ایران، دست‌یاری روی‌شانه همان تازه نخست‌وزیر شده پادشاه بگذارند.

بهرورز قاسمی (نارمکی) بهمن یک‌هزار و سیصد و نود و هشت فوریه دوهزار و بیست

# کشف جدیدی که می‌تواند به «درمان سراسری» سرطان بینجامد

۰۱/بهمن/۱۳۹۸  
رادیو فردا



دانشمندان می‌گویند، کشف یک نوع جدید از سلول ایمنی قاتل یاخته‌های سرطانی چشم‌انداز دست‌یابی به یک «درمان سراسری» سرطان را روشن‌تر کرده‌است.

پژوهشگران دانشگاه کاردیف در بریتانیا می‌گویند که کشف این سلول تی (لنفوسیت تیموسی) امید به شکل‌گیری یک درمان یگانه و مؤثر برای همه بیماران سرطانی را افزایش داده‌است.

درمان سرطان با سلول تی (T-cell) جدیدترین روش‌ها برای حذف سرطان در کشورهای پیشرفته است اما تاکنون پزشکان ناچار بوده‌اند برای هر بیمار، با زحماتی زیاد، یاخته‌های قاتل ویژه‌ای درست کنند.

پزشکان این یاخته‌ها را از بدن بیمار جدا کرده و پس از ایجاد تغییرات مخصوص بر روی آنها، این سلول‌ها را دوباره به خون بیمار تزریق می‌کنند. این سلول‌ها پس از تزریق به شکار سلول‌های سرطانی رفته و آنها را نابود می‌کنند.

یاخته‌های قاتل کنونی تنها موفق به هدف قرار دادن انواع محدودی از سرطان‌ها شده‌اند و در رفع تومورهای سفت که اکثر سرطان‌ها را تشکیل می‌دهند، موفق نبوده‌اند.

روی بیماران آزمایش نشده، اما محققان می‌گویند که این روش «پتانسیل عظیمی» دارد. کارشناسان مختلف که این یافته‌ها را بررسی کرده‌اند می‌گویند گرچه کار هنوز در مرحله اولیه قرار داد، اما چشم‌انداز آن «بسیار هیجان‌انگیز است».

سرطان ریه، پوست، خون، روده بزرگ، پستان، استخوان، پروستات، تخمدان، کلیه و گردن رحم از جمله سرطان‌های قابل درمان توسط این یاخته‌های قاتل است.

اکنون دانشمندان در دانشگاه کاردیف می‌گویند نوع جدیدی از سلول تی کشف کرده‌اند که گونه جدیدی از گیرنده همراه خود دارد که با آن می‌تواند بیشتر گونه‌های سرطانی بدن انسان را شناسایی و نابود کند و نیازی به شخصی‌سازی برای هر بیمار ندارد.

این قاتل جدید به یاخته‌های سالم بدن کاری ندارند. این یافته‌ها که در نشریه ایمنی‌شناسی طبیعی (Nature Immunology) منتشر شده هنوز بر

## بهاری تازه در راه است

بهاری که تو می‌خواهی فقط بعد از زمستان است

بدون برف و یخبندان بهار تازه بی‌جان است

میانِ حقِ هر شبِ زمان را هم نمی‌فهمی

ولی در آسمان شب طلوعی تازه پنهان است

کمی از شوقِ فردا را نثارِ این زمستان کن

که آن هم مثل آدم‌ها سوارِ چرخِ گردان است

بدونِ رویشِ چشمه نگاهِ پونه بی‌معناست

تمامِ خاکِ جنگل هم اسیری در بیابان است

نگاهِ خسته‌ی خود را دوباره رو به فردا کن

سرانجامِ زمستان‌ها یقیناً با بهاران است

شاعر مسعود اویسی

دکتر

عبدالستار

دوشوکی

قاسم سلیمانی: طلب

اشک از محرومان

فراموش شده جنوب

استان کرمان؟

سلیمانی قهرمان مردم تهران و مشهد و قم است، نظر مردم در جنوب شرق ایران و بخصوص در جنوب استان خودش کرمان اینگونه نیست. اگرچه مردم را با زور و تهدید و تزویر و تطمیع به کرمان می برند تا پرده آخر این نمایش را رقم بزنند.

براستی با چه دلیل و برهان عقلایی مردم محروم و شدیداً فقیر جنوب کرمان، می بایست قاسم سلیمانی (رابین هود معکوس) را قهرمان خود بدانند؟

در فرهنگ عمومی، رابین هود نماد حق طلبی، ستیز با ستم و تصاحب دارایی های دیگران و بخشیدن آن به مردم مستمند خودی است. اما حقیقت انکار ناپذیر در مورد نظام جمهوری اسلامی و سپاه قدس و قاسم سلیمانی کاملاً بر عکس است. او پول بیت المال همین مردم جنوب استان کرمان را که زندگی محقرانه، و شبیه دورافتاده ترین روستاهای بدوی آفریقای و بی نهایت اسفباری در کپره های پلاسیده خود دارند، خرج ساختن بهترین بیمارستانها و مراکز آموزشی، و نظامی، موشکی و مسکن و غیره در جنوب لبنان یا سوریه یا عراق و یمن می کرد. قهرمانی که بجای بهبود اوضاع زندگی "خودی ها" در جنوب استان کرمان، میلیاردها دلار خرج "غیرخودی های" اجنبی کرد، آنها را تحت عنوان واژه های عوامفریبی نظیر محور مقاومت، در صورتی که من هرگز کپر در فلسطین و سوریه و عراق و لبنان، حتی یمن هم ندیدم. اما مردم جنوب استان کرمان در فقر مطلق در کپره های پلاسیده به امید مردن زنده هستند.

از قدیم الایام گفته اند " واسه کسی اشک بریز که دستش واسه پاک کردنشون سمت دراز بشه". قاسم سلیمانی سخت مشغول لبنان و سوریه و عراق و یمن بود، و هرگز لبهای تناسه زده و چشم های گریان گرسنگان هم استانی های خودش را ندید. اکنون طلب اشک کردن قریبی بیش نیست، خود این محرومان که همه عمر اندر نهان خویش سرشک باریدند و به فراموشی سپرده شدند، سزاوارترین سزاواران اشک و ترحم هستند.

عبدالستار دوشوکی  
مرکز مطالعات بلوچستان - لندن  
سه شنبه ۱۷ دی ۱۳۹۸

میلیاردها دلار از پول همین مردم محروم را خرج بیگانگان می کرد. در صورتی که فقط در همین استان خود قاسم سلیمانی یعنی جنوب کرمان صدها هزار مردم فقیر در عصر پاره سنگی زندگی می کنند.

اگر در گوگل واژه "فقر در جنوب استان کرمان" را جستجو کنید، به عمق دهشتناک قرون وسطایی فقر و فلاکت در مناطق جنوب استان کرمان پی می برید. این در حالی است که قاسم سلیمانی میلیاردها دلار پول همین محرومترین محرومان جهان را به حزب الله لبنان، یمن، حشد الشعبی عراق، نوار غزه و سوریه می فرستاد. یعنی قاسم سلیمانی "رابین هود معکوس" برای مردم استان کرمان بوده. بعنوان بازوی اجرایی برونمرزی نظام، پول این مردم بی نهایت فقیر و مستمند را عملاً منتقل می کرده تا صرف ساختن بهترین بیمارستانها، مراکز آموزشی، نظامی و مسکن و غیره در جنوب لبنان بشوند که من با چشم خویش آنها را دیده ام. قاسم سلیمانی اگر واقعاً دلش برای مستضعفین می سوخت، چراغ خانه مستضعفین هم استانی های خودش را حتی به مساجد لبنان و فلسطین و یمن و عراق و سوریه نمی برد.

تعجب آور نیست که قاسم سلیمانی قهرمان فلسطین، لبنان، عراق، سوریه و یمن است. در حالی که هم استانی های او، به شهادت رسانه های خود جمهوری اسلامی، در فقر مطلق بسر می برند و به گفته نصرالله همه پول و هزینه و مخارج شیعیان لبنان و سوریه و یمن و غیره توسط بیت المال ایرانیان (از جمله مردم فقیر جنوب استان کرمان) تامین می شده. اگر قاسم

قاسم سلیمانی اهل کرمان است و امروز در کرمان تشییع جنازه و تدفین اوست. دیروز رهبران حماس و جهاد اسلامی، رهبر حزب الله لبنان، رهبر حوثی های یمن، بشار اسد و رهبران حشد الشعبی عراق و حتی زبیبیون پاکستانی و فاطمیون افغانی در مدح وی مرثیه سر دادند و تهرانی ها با ضجه و زاری گریه کردند و قمی ها به سر و سینه خود زدند و مشهدی های نوحه گر زار زدند و روضه خواندند که "رابین هود" و سردار جهان اسلام توسط پهباد های آمریکایی کشته شده است. امروز نوبت استان کرمان زادگاه اوست.

در طی چند روز گذشته در باره این واقعه هزاران خبر و تفسیر و تحلیل نوشته شده است. هدف این مقاله کوتاه پرداختن به ابعاد مختلف این موضوع نیست. غرض از نوشتن این نوشتار اجابت به درخواست دو هموطن از مناطق بشدت فقیر و کپر نشین جنوب استان کرمان است که در زندگی گرفتار فقر و فاقه خویش هرگز آه نداشته اند تا با ناله سودا بکنند، چه برسد به اینکه از روستاهای محروم و قرون وسطایی خویش برای تشییع جنازه به مرکز استان آورده شوند. بسیاری از این محرومان بیچاره را دوشنبه شب از ره تزویر و تطمیع و تهدید به کرمان آوردند و در مدارس، بدون کمترین امکانات رفاهی اسکان دادند تا صبح سه شنبه در آخرین پرده نمایش اشک و اتحاد شرکت کنند. این دو هموطن اعتراض داشتند که چرا باید آنها را "ناخواهانه" از روستاهای خود به کرمان بیاورند تا در مراسم تجلیل و تدفین کسی شرکت کنند که غم مردم فلسطین، لبنان، سوریه، یمن و عراق و غیره را می خورد و

بلوچستان تو آبه، رژیم دستش چماقه

اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا

۱۵۰۰ نفر، کشته آبان ماست

چه دی باشه چه آبان پیام یکی است انقلاب

چه دی باشه چه آبان پیکار کف خیابان

از اهواز تا تهران سرکوب زحمت کشان

نه تاج و نه عمامه، آخوند کارت تمامه

نه شاه میخوایم نه رهبر / نه بد میخوایم نه بد تر

مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر

نه رفرا ندیم نه اصلاح، اعتصاب، انقلاب

از ایران تا بغداد، فقر، ستم، استبداد

از تهران تا بغداد شعار ما انقلاب

# خوش بینی هائی که با حمایت مقتدا صدر از انتصاب نخست وزیر جدید عراق در جمهوری اسلامی شکل گرفته بود، با تظاهرات مردم و بویژه جوانان علیه "توفیق علاوی" نخست وزیر جدید نقش بر آب شد.



تظاهرات مردم علیه حضور امریکا در عراق بسته و جنبش اعتراضی عراق را می خواستند تنها در همین مبارزه و شعار و خواست خلاصه کنند نیز عملاً میدان را باخته اند.

در این میان از نفوذ مقتدا صدر با نوسان های سیاسی که دارد و میان چند صندلی مرکب از ایران و عربستان و امریکا نشسته کاسته شده است. شبه نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی نیز که امید به

ادامه حضور گسترده زنان و دختران در تظاهرات بغداد و شهرهای جنوبی عراق با تصاویری از "توفیق علاوی" که روی آن دو خط قرمز کشیده بودند بار دیگر نشان داد که هنوز راه حلی برای بحران سیاسی در عراق پیدا نشده و

## تظاهرکنندگان عراقی علیه مقتدی صدر شعار دادند

نظامی او، می تواند به انشقاق و تضعیف جنبش اعتراضی و وخیم شدن اوضاع امنیتی عراق منجر شود. معترضان در برابر مقتدی صدر که اکنون او را به دنبال روی از ایران متهم می کنند، بر حمایت آیت الله علی سیستانی، مرجع عالی شیعیان عراق، تأکید می کنند. آنها انتظار دارند که این مرجع بانفوذ در نماز جمعه آینده (۲۱ ژانویه) به حمایت خود از معترضان ادامه دهد. مردم ناراضی که به گسترش فقر و فساد در کشور معترض هستند، خواهان برکناری حکومت و تغییرات بنیادی هستند. در اعتراضاتی که از دو ماه پیش در عراق جریان دارد تا کنون بیش از ۵۰۰ نفر جان خود را از دست داده اند. تنش روزافزون میان ایران و آمریکا نیز بر فضای سیاسی عراق سایه انداخته و اعتراضات را هرچه بیشتر به سوی خشونت رانده است.

آمریکایی خواست که هرچه زودتر خاک عراق را ترک کنند. او در عین حال از معترضان خواست که به اعتراضات ضد دولتی پایان دهند. او تهدید کرد که نیروهای پیرو او در دفاع از حکومت وارد عمل خواهند شد. به نظر معترضان عراقی، مقتدی صدر که به تازگی در ایران بوده، در موضع گیری تازه خود از جمهوری اسلامی پیروی می کند، درحالی که بسیاری از افراد ناراضی، هم با دخالت ایالات متحده و هم با مداخله ایران در عراق مخالف هستند.

### عقب نشینی پیروان صدر

روز شنبه، چند ساعت پس از آن که پیروان مقتدی صدر از مواضع خود در بغداد و برخی از شهرهای جنوب عراق، مانند ناصریه و بصره، عقب نشینی کردند، نیروهای امنیتی برای پراکنده کردن سایر معترضان و برچیدن چادرها و سنگرهای آنان از میدان های شهرها هجوم بردند. به گزارش خبرگزاری ها در هجوم نیروهای امنیتی دستکم چهار نفر کشته شدند.

به گزارش آسوشیتدپرس بسیاری از معترضان این نگرانی را ابراز کرده اند، که جدایی مقتدی صدر و پیروان شبه

دوچه وله: یکشنبه باز هم گروه گسترده ای از مخالفان دولت عراق به خیابان رفتند. این بار آنها علیه مقتدی صدر شعار دادند، زیرا عقیده دارند که او به جنبش اعتراضی پشت کرده و از سیاست های ایران پیروی می کند. خیابان های بغداد و برخی از شهرهای جنوب عراق یکشنبه (۲۶ ژانویه) بار دیگر میدان گردهمایی اعتراضی مردم ناراضی بود. این بار بسیاری از معترضان علیه مقتدی صدر شعار دادند، زیرا او را به "خیانت" به جنبش اعتراضی متهم می کنند.

نیروهای امنیتی برای پراکنده کردن مردم از گاز اشک آور و گلوله استفاده کردند. به گفته منابع پزشکی و امنیتی دستکم ۲۲ نفر زخمی شدند. معترضان در تظاهرات یکشنبه علیه مقتدی صدر نیز شعار دادند و خواهان افشای او شدند که تاکنون از نفوذ زیادی برخوردار بود. به عقیده بسیاری از معترضان این روحانی تندرو دیگر از جنبش اعتراضی حمایت نمی کند، بلکه مواضع خود را با "کشورهای خارجی" هماهنگ می کند. او در راهپیمایی گسترده ای که روز جمعه در بغداد برگزار شد، از نیروهای

# لینا بن مهنی؛ زنی که با وبلاگش انقلاب تونس را به تصویر کشید



پیام‌های حاکی از غم و اندوه. یکی از روزنامه‌نگاران پرسابقه مصری از مرگ او به عنوان "یک ضایعه برای همه کسانی که به آزادی باور داشتند" یاد کرد.

حتی قیس سعید رئیس جمهوری تونس هم به او ادای احترام کرد: "زنانی هستند که تاریخ هرگز فراموش‌شان نخواهد کرد. زنانی هستند که تاریخ را می‌سازند."

می‌گذاشت، شهری که آغازگر قیامی شد که در نهایت به سرنگونی زین العابدین بن علی، رئیس جمهوری مستبد کشور انجامید.

مبارزات بن مهنی برای حقوق بشر و آزادی بیان اما مدت‌ها پیش از انقلاب تونس و تحت تأثیر خانواده‌اش آغاز شده بود. پدر او، صدوق بن مهنی زندانی فعال چپ‌گرا و زندانی سیاسی سابق بود. مادرش هم در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشت.

طی چند ساعت بعد از مرگ بن مهنی، شبکه‌های اجتماعی پر شد از

صداهای نگر از اهالی تونس در مراسم خاکسپاری لینا بن مهنی، وبلاگ‌نویس و کنشگر ۲۶ ساله. گروهی آمدند تا فقدان انسانی را به سوگ بنشینند که شجاعانه در راه مبارزه برای ایجاد تحولات اساسی در این کشور مبارزه کرد. رعنا جواد، خبرنگار بی‌بی‌سی یکی از شرکت‌کنندگان در این مراسم بود.

در حالی که مردم به تدریج روی تپه گورستان جلاز در پایتخت تونس جمع می‌شدند، زنی با چشمان گریان به من گفت: "این داستان یک خانواده و یک کشور است."

قوز کرده و دسته گل کوچکی در یکی از دستانش بود. وقتی از او پرسیدم لینا بن مهنی را اولین بار کجا دیده، لیخند کمرنگی گوشه لبش نقش بست. او در پاسخ گفت: "زیر گازه‌های اشک‌آور."

وبلاگ‌نویس و فعال حقوق مدنی سرشناس اهل تونس بعد از یک دوره طولانی مبارزه با بیماری خود ایمنی لوپوس روز ۲۷ ژانویه از دنیا رفت.

در اولین روزهای انقلاب ۲۰۱۱، بن مهنی که بیست و چند ساله بود، به واسطه وبلاگش به نام "دختر تونس" به شهرت رسید.

صدای او یکی از معدود صداهایی بود که دنیا را در جریان کشتار و سرکوب معترضان در سیدی بوزید



## تابوت روی شانه زنان

عده زیادی از کنشگران در مراسم خاکسپاری بن مهنی حاضر شدند. همین‌طور خانواده و دوستان او. یک معلم مدرسه به نام هاله که از گفتن نام خانوادگی‌اش امتناع کرد هم آنجا بود. او طی این سال‌ها چندین بار به طور تصادفی با بن مهنی ملاقات کرده بود. هاله گفت: "ازادی، تحصیلات بهتر و سلامت، این همه آن چیزی بود که ما می‌خواستیم. وقتی شکست می‌خوریم او به ما انگیزه می‌داد چون همیشه در صحنه حاضر بود."

تشییع جنازه بن مهنی انعکاسی بود از سال‌های جوانی او، به همان اندازه پرشور و طغیانگر. تابوتش را زنان روی شانه‌های خود حمل کردند، عملی بر خلاف سنن اسلامی.

با رسیدن تابوت به گورستان، صدها زن و مرد که آنجا گرد هم آمده بودند در یک حرکت متفاوت دیگر شروع به دست زدن کردند.

حال و هوای این مراسم یک گردهمایی جزن‌آلود دانشگاهی را به ذهن می‌آورد که تقریباً سه نسل را در خود جای می‌داد. خیلی‌ها انگار آمده بودند تا نبرد مشترک خود در گذشته را به یاد بکنند و بیاورند، همین‌طور مبارزه تازه‌شان برای رسیدن به یک تونس آرمانی که آرزوی دیدنش را دارند.

علی حمودا که بیشتر عمر خود را در پاریس گذرانده و در جریان انقلاب به تونس بازگشته زن جوانی را در آغوش می‌گیرد که او را از زمان تظاهرات سال ۲۰۱۴ ندیده.

علی می‌گوید: "بسیاری از مردمی که اینجا هستند در خیابان‌ها با یکدیگر آشنا شده‌اند ... این لحظات و خاطرات است که ما را گرد هم آورده، گویی بخشی از یک موزائیک را از دست داده‌ایم."

برخی دیگر از افرادی که برای ادای احترام به بن مهنی آمده بودند، مرگ او را این طور توصیف کردند: "انگار هیچ کس دیگری را نداریم که نماینده نسل‌مان باشد."

اما همه دنیا عاشق بن مهنی نبودند و شهرت جهانی‌اش واکنش‌های شدیدی را از سوی عده‌ای به همراه داشت. با این حال او به دلیل پایبندی‌اش به اصول بسیار مورد احترام بود.

در ژانویه ۲۰۱۶ در کافه‌ای در بخش مرکزی تونس با بن مهنی ملاقات کردم تا حین نوشیدن چند فنجان قهوه با او در مورد وضعیت کشور ۵ سال بعد از انقلاب صحبت کنم.

او به همراه محافظش سر قرار حاضر شد. به گفته خود او تقریباً دو سال پیش از آن، وقتی وزیر کشور نامش را در فهرست قربانیان یک گروه پیکارجو دید، یک افسر پلیس را مامور محافظت از او کرد.

بن مهنی از شرایطش رضایت نداشت اما با این وجود به فعالیت‌های سیاسی و نوشتن ادامه داد.

او در مورد آنچه در کشور اتفاق افتاده بود، گفت: "ما به نیروهای ارتجاعی اجازه دادیم انقلابمان را مصادره کنند. دیگر به سیاستمداران اعتماد ندارم. ما از انقلاب جوانان حرف می‌زدیم اما جوانان کنار گذاشته شدند."

در تونس اوضاع در مقایسه با دوران ریاست جمهوری بن علی و چند سال پرتلاطم بعد از سرنگونی دولت او تغییر زیادی کرده است.

با سیستم بهداشتی ضعیف تونس حرف می‌زد.

آخرین مطلب منتشر شده در وبلاگ او به یک هفته قبل از مرگش برمی‌گردد و نقدی است گزنده بر فراقسیون‌های سیاسی در تونس. بن مهنی در خط آغازین این مطلب از اهالی تونس به عنوان مردمانی با "حافظه ضعیف" یاد کرده و در ادامه نوشته: "ما پوچی آن‌ها، فساد، سرکوبگری و حتی خشونت‌شان را فراموش می‌کنیم."

### قدرت جوانان

برای عده‌ای از مردم تونس، بن مهنی تجسم آن چیزی بود که بسیاری از مردم این قاره و فراتر از آن از حاکمان حال و آینده خود انتظار دارند، اهداف و آرمان‌هایی همچون عدالت، برابری و آزادی.

طاهر شجروش، یکی از دوستان نزدیک پدر بن مهنی - که او هم از فعالان



چپ‌گرا بود- درباره او گفت: "او نماینده نقطه مقابل آن چیزی بود که امروز در صحنه سیاسی کشور شاهد هستیم و هرگز در ازای آن چیزی نمی‌خواست. قلبی پاک داشت و به فداکاری در راه رسیدن به اهداف معتقد بود." در طول گفت و گویی که سال ۲۰۱۶ با بن مهنی داشتم، حس صمیمیت، سخاوتمندی در رابطه با زمان و عشق نسبت به باورها در فضا موج می‌زد، هر چند لایه‌ای از بدبینی، ناامیدی و خستگی هم حس می‌شد. از او در مورد چیزهایی پرسیدم که خوشحالش می‌کنند. وقتی از سرسختی جوانان حرف می‌زد، برای یک لحظه لبخندی روی لبش نقش بست: "خوشحالم چون عده‌ای از مردم هستند که تسلیم نشده‌اند. جوانانی که در جامعه مدنی بسیار فعال هستند باعث خوشحالم می‌شوند، همین‌طور جامعه مدنی که بارها کمابیش باعث نجات کشور شده است."

برای آن‌هایی که از بیرون به تماشا نشسته‌اند، عناوین خبری اغلب از "قدم‌های بزرگ" تونس در وضع قوانین بدعت‌آمیز در جهت ترویج برابری جنسیتی و آزادی بیان حکایت داشته‌اند. این کشور یک قانون اساسی متری وضع کرده و چندین انتخابات دموکراتیک را پشت سرگذاشته است.

در زمانی که دنیا به تونس به چشم نمونه‌ای درخشان از موفقیت در دوران پس از انقلاب در منطقه نگاه می‌کردند، بن مهنی - و عده‌ای دیگری که امروز مثل او فکر می‌کنند- انتظار پیشرفت بسیار بیشتری برای کشور داشتند.

بن مهنی حس می‌کرد کشور از نظر سیاسی و اقتصادی در حال پسرفت است و نظرش را هرگز مخفی نمی‌کرد. او این اواخر به شکل گسترده در رابطه

# اطلاعیه روابط عمومی جبهه ملی ایران

جزیک بدیل سازی آشکار و تامل برانگیز ویک سوء استفاده علنی و نا موجه از نام پر افتخار جبهه ملی ایران چیز دیگری نیست.

سی ام دیماه 1398

ملی ایران در قبال اظهارات و ارتباطات این افراد هیچگونه مسئولیتی نخواهد داشت. مواضع جبهه ملی ایران تنها از طریق شورای مرکزی و هیئت رهبری اجرائی و سخنگوی این سازمان ابراز می گردد. افزون بر این خاطرنشان می نمایم که این «سامان ششم»

بدین وسیله به آگاهی هموطنان عزیز و رسانه های همگانی و احزاب و سازمان های سیاسی میرساند که مطالب اعلام شده توسط برخی افراد انشعابی تحت نام «جبهه ملی ایران سامان ششم» هیچ ارتباطی با سازمان جبهه ملی ایران ندارد و جبهه

## تسلیت به ملت بزرگ ایران

با تاسف بسیار در روزهای گذشته در حوادث مختلف مانند مراسم تشییع در کرمان، سقوط هواپیمای مسافری در تهران و سقوط اتوبوس در جاده فیروزکوه، جمعی از هموطنان عزیز ما جان خود را از دست دادند. ما این رویدادهای دردناک را به همه ی ایرانیان به ویژه به خانواده هایی که در این حوادث، عزیزان خود را از دست داده اند تسلیت می گوئیم و آرزو میکنم که ملت شرافتمند ایران با به دست آوردن آزادی و استقلال و محقق کردن حاکمیت ملی، شاهد روزهای بهتر توأم با صلح و آرامش و پیشرفت و توسعه و رفع تمام نارسایی ها باشد. **بیستم دی ماه 1398** تهران - شورای مرکزی جبهه ملی ایران

## یاد و نام جهان پهلوان تختی را گرامی میداریم

شورای مرکزی جبهه ملی ایران

مسعود صفاریان - پیام صفی پور - دکتر رضا گل نراقی - دکتر محسن فرشاد یکتا - اصغر فنی پور - دکتر باقر قدیری اصلی - پریچهر مبشری - دکتر حسین مجتهدی - مهندس علی محمدی - پروفیسور صادق مسرت - ضیاء مصباح - منوچهر ملک قاسمی - محمد حسین ملک ختائی - محمد ملک خانی - دکتر آذین موحد - ابراهیم منتصری - دکتر حسین موسویان - جمشید میرعمادی - دکتر پژمان میر کریمی زراسوند - ابوالفضل نیماوری - دکتر جمشید وحیدا

او را گرامی میداریم.

**هفدهم دی ماه 1398**

تهران - شورای مرکزی جبهه ملی ایران

دکتر ابراهیم احدی - فرید اسدی دهدزی - بانو فرشید افشار - الهه امیر انتظام - فرهاد امیر ابراهیمی - مهندس مرتضی بدیعی - پوراندخت برومند - دکتر جهانشاه برومند - فرهاد بییشه ای - دکتر علی حاج قاسمعلی - مهندس هوشنگ خیر اندیش - حسین ریاحی - جواد شرف الدین - مهندس مسعود صالحی -

جهان پهلوان غلامرضا تختی قهرمان نامدار ایران زمین در روز 17 دیماه 1346 چشم از جهان فرو بست. او ازعنفوان جوانی به جرگه آزادیخواهان و میهن دوستان و پیروان دکتر محمد مصدق وارد شد. او فعالیت سیاسی را از حزب زحمتکشان آغاز کرد، سپس به حزب نیروی سوم و بالاخره به حزب سوسیالیست پیوست. او مسئول سازمان ورزشکاران جبهه ملی ایران بود ودر کنگره 1341 به عضویت شورای مرکزی انتخاب گردید. ما در پنجاه و دومین سالگرد در گذشت این انسان شریف و قهرمان ملی یاد و نام

# نه تاج و نه عمامه،

# آخوند کارت تمامه

# محمد امینی:

## ناسیونالیسم

## بدون حقوق

## بشر مفهومی

## ارتجاعی است

دماوند-مازیار بهرامی: با دکتر محمد امینی مورخ و نویسنده کتابها و مقالات فراوانی از جمله «سوداگری با تاریخ و» نقد کتاب شیعی گری «احمد کسروی درباره ویژگی های ملی گرایی ایرانی و اوج ها و فرودهای ناسیونالیسم ایرانی گفتگو کردیم.

مشروح این گفتگو را در ادامه می خوانید:

با نگاهی به تجربه تاریخی جنبش ملی گرایی در ایران مدرن، آن را جنبشی محافظه کارانه با ویژگی هایی از قبیل نژادگرایی و برتری قومی زبانی می دانید یا جنبشی مدرن بر پایه اصول سیاسی مدنی دموکراتیک و حقوق بشری؟

پدیده ملی گرایی ایرانی چندین بار دچار تغییر گفتمان شد. بنیاد اندیشه قانون گرایی و مشروطه با

ناسیونالیسم ایرانی در پیوند است. جالب آن که بیشتر این نیروها به جز دو نفر یعنی میرزا ملکم خان و میرزا آقا خان بیشتر آنها از آذربایجان و قزوین هستند. به این اعتبار ناسیونالیسم مدرن ایرانی با لهجه ترکی دیده به جهان گشود.

در دوران رضا شاه این ناسیونالیسم مدرن ایرانی، شکل دولتی پیدا کرد و جای آن ناسیونالیسم مدرن معترض خارج از دولت مشروطه و قاجار را گرفت، در این جا ما شاهد تغییراتی در شخصیت ناسیونالیسم مدرن ایرانی هستیم. در سالهای پایانی حکومت رضا شاه بر همین مینا کوشش هایی برای پیوند میان ملی گرایی و آریایی گرایی به وجود آمد. در بخشنامه ای که در این دوره برای تغییر نام ایران که تا پیش از آن در پهنه بین المللی «پرشیا» خوانده می شد نیز دلیل این تحول «افزایش توجه دنیا به نژاد آریایی» مطرح شده بود که این البته با گسترش جنبش فاشیستی نازی در آلمان هم بی ارتباط نبود.

آن چه به نام «جنبش ملی ایران» در دوران بعد از شهریور ۱۳۲۰ شناخته می شود، در دامان طبقه متوسط متولد شد. ویژگی این دوران هم این بود که به هر حال دو نیروی سیاسی عمده در آن شکل گرفت؛ یکی حزب توده و دیگری همین جبهه ملی ایران.

**آمریکا حامی جنبش های ملی گرایی بود**

حزب توده به هیچ وجه ملی گرایی را باور نداشت و «جهان وطنی» را وجهه همت خود قرار داده بود. برای همین هم بود که بر واگذاری امتیاز نفت شمال به روسها اصرار می ورزید.

در این دوره یعنی بعد از شهریور ۱۳۲۰ برای نخستین بار بحثی تازه مطرح شد. حق حاکمیت ملی یعنی اداره منابع ملی کشور به دست دولت حاکم بر آن، مفهوم جدیدی بود که می توان آن را محصول این عصر دانست.

همزمان با روی کار آمدن رضا شاه، ایران برای نخستین بار پس از تولد

دولت مدرن یا همان دولت مشروطه، رسماً تحت اشغال نیروهای خارجی بود.

شکل گیری گیری واکنش ها به حضور نیروهای خارجی در میان مردم، حق حاکمیت ملی را برای ایرانیان دارای اهمیت ساخت و اولویت یافتن این موضوع در قالب حق حاکمیت بر منابع ملی در جنبش ملی شدن صنعت نیز تبلور یافت.

در همین شرایط یک رشته جنبش های آزادی بخش و ملی گرا در سراسر دنیا شکل گرفته بود. جالب آن که آمریکا هم به دلیل برخی منافع از این کوشش ها پشتیبانی کرد.

حتی در دوران مطرح شدن نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز برای شریک شدن در این صنعت ایران، از آن جنبش حمایت کرد.

در همین دوره متاخری که از آن سخن می گویم، باز جریان های افراطی تری مانند پان ایرانیسم و برخی دسته های تندرو دیگر هم شکل گرفت.

گرفتاری جنبش ناسیونالیستی این دوران نیز این بود که با کنار رفتن مصدق از زمام کشور داری این جنبش هیچ گاه نتوانست رهبری تازه ای بیابد. جبهه ملی نیز از تربیت شخصیت هایی حتی دارای بخش های از توانایی های دکتر مصدق هم ناتوان ماند.

دومین گرفتاری جنبش نهضت ملی ایران از جمله نهضت تحت رهبری مصدق، کمبود یک پروژه توسعه اجتماعی مستقل بود؛ در حالی که حزب توده بر پایه مرام کمونیستی دارای پروژه توسعه اجتماعی مستقل بود.

## بعد از ملی شدن صنعت نفت در دولت دکتر مصدق....

نفت در دولت دکتر مصدق ملی نشد. قانون ملی شدن صنعت نفت پیش از روی کار آمدن این دولت از سوی مجلس تصویب شده بود. علت پافشاری من روی این نکته آن است که برخی سلطنت طلبان ادعا می کنند مصدق با شتاب و عجله نفت را ملی کرد! در حالی که مذاکرات مجلس از زمان مجلس چهاردهم و موضوع نفت شمال، شش سال به طول انجامید.

بعد از آن به گفتگوهای گلشایان و ساعد با شرکت نفت ایران و انگلیس می رسیدیم و سپس با فعالیت هایی که در دوران رزم آرا انجام شد "کمیسون ویژه نفت" با ۶ ماه بحث و بررسی به اتفاق آراء به ملی شدن صنعت نفت رأی داد. مجلس شورای ملی هم که دستکم ۲۰ درصد نمایندگان آن از بریتانیا مزد می گرفتند به این موضوع رأی داد و در نهایت نیز مجلس سنا هم با اکثریت قاطع آن را تصویب کرد و در شامگاه ۲۹ اسفند نیز شاه بر آن صحه گذاشت.

یک فرایند قانونی بسیار جامع بر پایه اصول مشروطه در ملی شدن نفت شکل گرفت و مصدق نخست وزیری را برای اجرای این قانون پذیرفت. اهمیت این موضوع در این است که حق حاکمیت بر منابع ملی بخشی از حقوق بین الملل است.

## ماموریت ناسیونالیسم رضاشاهی تحکیم استبداد بود تاکید بر نژاد آریایی در ناسیونالیسم مدرن ایرانی پا گرفت. آیا با تداوم رویکرد نژاد گرایی حتی پس از دولت رضا شاه تا به امروز در ملی گرایی دوران مدرن ایرانی موافق هستید؟

چند موضوع را باید از هم تفکیک کرد. ناسیونالیسم در دوران مدرن بیرون از ساختارهای دولت مدرن شکل گرفت. به عبارتی این مطالبه که بر اساس «ملت» بودن باید دولتی ملی هم به وجود بیاید ایده ای بود که خواستگاه تشکیل

دولت\_ملت مدرن قرار گرفت. ویژگی تاریخ ایران است که اگر چه دولت ملی به مفهوم مدرن آن نداشتیم اما احساس ملی داشتیم و این در ادبیات ما کاملاً متبلور است. بنابراین ملی گرایی مدرن با پیشینه ای بیش از هزار سال رونق یافت.

احساس ایرانی بودن هم که در طول تاریخ با ما بوده مترادف با احساس «فارس» بودن نیست. برای همین اشاره کردم که ناسیونالیسم مدرن ایرانی لهجه ترکی دارد.

در ادامه هر جریان ناسیونالیستی و با تولد دولت\_ملت مدرن، اجرای آرمانی که ملی گرایی به آن دامن می زند، به گردن دولت می افتد و این کاملاً طبیعی است.

گرفتاری در این جاست که در بسیاری کشورهای خودکامه به دلیل آن که مردم دولت را مظهر اراده خود به شمار نمی آورند، تا حدودی ناسیونالیسم دولتی در کنار ناسیونالیسم غیر دولتی به حیات خود ادامه می دهد.

این پدیده البته در کشورهای پیشرفته با حاکمیت های برخاسته از اراده ملی دیده نمی شود. حتی در ناسیونالیسم ترکی هم این آسیب به وجود نمی آید. در ترکیه هم ناسیونالیسم ترکی «ترکهای جوان» در نهایت به تشکیل دولت منجر می شود و ملی گرایی، دولتی شد.

ناسیونالیسم ایرانی در دوره رضا شاه برای تحکیم استبداد شکل گرفت و ما می بینیم مثلاً او قدرت مجلس را به شدت کاهش می دهد. بیرون از دولت هم ملی گرایی برگرفته از اراده ملت را نمی توانستیم سراغ بگیریم.

اما عنصر ضد خارجی گری در ملی گرایی که بخشی از آن هم ناشی از حس تحقیر این ملت در برابر برخی ملل دیگر است پیشینه ای دراز و پیشامدرن دارد.

با تولد حزب توده، این روحیه ضد خارجی جنس ضد امپریالیستی و ایثنولوژیکی هم گرفته است.

بنابراین همواره ما در دوران مدرن با این ذهنیت رو به رو هستیم که «خارجی» در حال توطئه علیه ما است که البته خالی از حقیقت هم نیست. ولی این آسیب مثلاً در میان ملی گرایان کشور مدرن و دموکراتی مثل سوئد شکل نگرفته است چون حاکمان آنها بر اساس منافع ملی عمل می کنند و نگرانی ها بابت توطئه های دیگران بسیار کم رنگ تر است.

در ایران ولی چون دولتها عموماً شفاف عمل نکرده و حتی برخی به زد و بند با دول خارجی هم پرداخته اند، از سوی جریانهای ملی گرا این تردید وجود دارد.

## ناسیونالیسم ایرانی با لهجه ترکی پا گرفت

نقدی که برخی جریانهای لیبرال ایرانی به نهضت ملی ایران به ویژه در مقطع ملی شدن صنعت نفت مطرح می کنند این است که در مذاکرات صورت گرفته با انگلیس، همین نگاه توهم توطئه ای نسبت به غرب و بریتانیا منجر به برخی فرصت سوزی ها در این جریان شد. آیا این نگاه ضد غربی و خارجی به گفتگوهای مربوط به ملی شدن صنعت نفت هم ضربه زد؟

بحثهایی که این دوستان مطرح می کنند بسیار کلی است. به طور مشخص در یک موضوع جای گفتگو نیست؛ مصدق به انگلیسی بسیار بدبین بود. حتی وقت می خواست اسناد خود را به دیوان لاهه بفرستد بخاطر همین بی اعتمادی یکی از نزدیکان خود را برای این کار برگزید.

این نگرانی به این سوء نظری که به درستی در تاریخ ایران نسبت به رفتار انگلیسی ها وجود داشت. برای مثال ما به ازای بی اعتمادی رضا شاه به انگلیسی ها را ما بخوبی در بده بستان این دولت با رضا شاه می بینیم. انگلیسی هایی که خود با کودتای ۱۲۹۹ رضا شاه را بر کرسی قدرت نشاندند در پایان کار خود برای خروج او در کشور اصرار ورزیدند.

مصدق بر عکس به شدت به آمریکایی‌ها خوشبین بود. خاطره ایرانی به نهضت مشروطه و «باسکرویل» برمی‌گردد. ایرانی‌ها در سپهر سیاست خود خاطره منفی از آمریکایی‌ها در ذهن نداشتند و بنابراین دکتر مصدق هم با چهره‌ای گشاده با طرف آمریکایی رو به رو شد. هری ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا حتی در یکی از سخنرانی‌هایی که در مجلس بر سر ماجرای «اصل چهار» داشت به روشنی بر حمایت از جنبش‌های ملی‌گرایانه در دنیا تاکید می‌کند و همان طور که در بخش‌های قبلی هم گفتم این اتفاق هم در دولت ایالات متحده روی داد.

اما این انتقاد محافلی که شما به آن اشاره می‌کنید به هیچ وجه واقعی نیست. شرکت نفت ایران و انگلیس اصلاً به دنبال مذاکره با آمریکا نبود. آنها نفت ما را ملک طلق خود می‌دانستند و هیچ حقی را برای ایرانی‌ها در این زمینه قائل نبودند.

وقتی مصدق برای شرکت در اجلاس سازمان ملل راهی نیویورک شد و بعد از آن که برای پیگیری مذاکرات به واشنگتن قدم گذاشت، هشتاد ساعت مذاکره با دولت ایالات متحده انجام داد که انگلیسی‌ها به هیچ وجه از این روند راضی نبودند.

اینک سندی از نامه چرچیل به ترومن در دست است که به رئیس جمهور آمریکا می‌گوید چرا با «دزد نفت ما» وارد مذاکره شدید؟!

در پایان آن مذاکرات هشتاد ساعته مصدق تمام پیشنهادهای وزارت خارجه آمریکا را درست پذیرفت. کتابی با نام «حضور از آغاز» نوشته آقای دین آچه سون وزیر خارجه وقت آمریکا منتشر شده که او در این کتاب اشاره می‌کند که ما تعجب کردیم نخست وزیر ایران کاملاً با پیشنهادهای ما موافقت کرد.

وزیر خارجه وقت آمریکا می‌گوید وقتی ما این پیشنهادهای را به شرکت نفت ایران و انگلیس دادیم آنها این طرح را صد در صد و تو کردند. در ادامه توضیح می‌دهد که ما بعداً

تلاش کردیم با تراشیدن بهانه‌های فنی مخالفت انگلیسی‌ها را لاپوشانی کنیم. مصدق هم به او می‌گوید من از اول می‌دانستم که بریتانیا این طرح را نخواهد پذیرفت و اکنون سربلند به کشورم باز خواهم گشت.

مصدق تا پایان کار تلاش کرد مذاکرات را تداوم بخشد؛ حتی آن اطلاعات دروغی که برخی درباره مذاکرات معروف به «طرح پنجاه-پنجاه» می‌دهند بر پایه آن نامه وزیر خارجه آمریکاست که قول می‌دهد این پیشنهاد را برای انگلیسی‌ها مطرح کند ولی بریتانیایی‌ها هیچ‌گاه آن طرح را نیز نپذیرفتند.

من در جلد دوم کتاب «سوداگری با تاریخ» که امیدوارم تا ژانویه منتشر شود به این ادعای واهی که «مصدق در مذاکرات نفت کوتاه نیامد» پاسخ داده‌ام.

**اگر بخواهیم به ملی‌گرایی در عصر حاضر هم بپردازیم، برخی طیف‌های سیاسی داخل ایران را که به با برداشت من از صحبت‌های شما درباره ناسیونالیسم عصر رضا شاه شبیه ملی‌گرایی آن دوران است است- بیعت با استبداد را برای آن چه آنان دفاع از تمامیت ارضی می‌خوانند تبلیغ می‌کنند. آیا این تقدم دفاع از تمامیت ارضی بر آزادی خواهی از ویژگی‌های تاریخی ملی‌گرایی مدرن ایرانی است یا آن را خصیصه‌ای مربوط به شرایط حاضر می‌دانید؟**

به باور من این فرم از ناسیونالیسم به دو دلیل روی داد. یکی تفوق «ناسیونالیسم اسلامی» است که به لحاظ حزبی گروه‌هایی مانند نهضت آزادی و جریان ملی-مذهبی‌ها آن را نمایندگی می‌کنند.

از توفیق‌های این ناسیونالیسم ایرانی هم پیوند دادن فعالیت هسته‌ای رژیم با هویت ایرانی در قالب شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» بود.

در کنار ناسیونالیسم اسلامی، ناتوانی برخی نیروهای سکولار ملی

گرا هم در این زمینه نقش پر رنگی دارد. برای آن که این نیروها از برنامه ریزی پروژه دفاع از ایران بدون جمهوری اسلامی ناتوانند. در دنیای امروز که ملی‌گرایی جز در سایه حاکمیت دولت مردمی و حافظ اصول حقوق بشر معنا ندارد، دفاع از آب و خاک در سایه دولت مستبد، چیزی نیست جز پاسداری از مثنی سنگ و درخت و خاک!

ملی‌گرایی در سایه این رژیم که محیط زیست ایران را به باد داده و منابع ملی را به تاراج برده چه مفهومی می‌تواند داشته باشد.

دنیای امروز، دنیایی است که مرزها در آن هر روز کمرنگ‌تر از هر زمانی شده و جنبش‌های ناسیونالیستی از جانب دست راستی‌ترین گروه‌ها پیگیری می‌شود. برای نمونه جنبش جدایی ایالت کاتالان از اسپانیا جنبشی به شدت نژاد پرستانه است که از حمایت مالی روسیه تغذیه می‌شود. در این دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم اگر قرار باشد ناسیونالیسم دوباره پا بگیرد جز با تاکید بر دموکراسی حقوق بشر، مفهومی ارتجاعی خواهد داشت.



PERZISCH TAPIJT